

دوره جدید - شماره شصت و هشتم
ضمیمه روزنامه اصفهان زیبا - مهر ۱۴۰۵ - هفته چهارم

طعمه محله

اسرار عباس آباد

روایتی از تاریخ، فرهیختگی، هنرمندی
مشکلات و مسائل محله عباس آباد

۲ محله آفتاب نخورده

۴ عباس آباد و شانه های خسته

۸ و ۹ مشاهیر محله عباس آباد

۱۱ چالش جذب در محله ای برخوردار



علی رضی زاده، مدیر منطقه ۲ شهرداری
اصفهان به سوالات ساکنان محله عباس آباد

پاسخ می دهد ۱۴ و ۱۵

عکس از

کوثر رحیمی



سارا حقیقی

محلّه آفتاب نخورده

گذری بر عباس آباد و یادآوری تاریخ و اصالت ماندگارش



درمهندسی شهر اصفهان کمتر خیابان و محله‌ای را می‌توان یافت که مانند عباس‌آباد توازی میان زندگی سنتی و سرسبزی‌های گذشته و زندگی امروزی برقرار کند. این محله در ذهن اصفهانی‌ها با دالاتی از چنارهای کهن سال و سایه‌گستر پیوند خورده است؛ محله‌ای که در نزدیکی شریان زاینده‌رود و امتداد خیابان چهارباغ عباسی قرار دارد و برخی آن را «محلّه آفتاب‌نخورده» می‌نامند.

تاریخچه محلّه

عباس‌آباد همانطور که پیداست، نامش با نام شاه عباس صفوی گره خورده است. ریشه‌های تاریخی این محله به دوران صفوی برمی‌گردد. در این زمان جمعیت شهر بر اثر آبادانی‌ها افزایش می‌یابد و شاه عباس برای حل مشکل، محله عباس‌آباد را بنا می‌کند. ژان شاردن فرانسوی در کتاب «سفرنامه» خود جمعیت اصفهان را در این زمان بیش از یک میلیون و صد هزار نفر بیان کرده است. افزایش جمعیت در زمان شاه‌عباس اول چنان روند صعودی داشته که مردم شهر از کمبود مسکن به شاه شکایت کردند و اوضاع چنان بوده که در یک اتاق، ۲۵ نفر می‌خوابیده‌اند! کوچ تبریزی‌ها به اصفهان نیز عامل دیگری بود که سبب شد در بهار سال ۹۹۰ هجری شمسی، شاه عباس محل باغ عباس‌آباد در نزدیکی زاینده‌رود را برای اسکان این مهاجران تعیین کند. ملاجلال‌الدین محمد منجم یزدی ملقب به ملاجلال، از ستاره‌شناسان و منجمان مشهور عصر صفوی در وقایع‌نگاری آن دوران نوشته است: «... فرمان مطاعه صادر گشت و در سال ۱۰۰۶ ه. ق. نهری عظیم از زاینده‌رود جدا ساختند و به باغ عباس‌آباد آوردند و از آنجا به کل باغ‌ها جاری ساختند.»



فیگوتورای جهانگرد، سفیر پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس می‌نویسد: «شاه عباس، پیرو سیاست‌های خود مبنی بر جلوگیری از جذب کامل مهاجران در میان ساکنان بومی، محله‌هایی را در شهر ایجاد و سعی کرد که مهاجران و به‌ویژه دولتمردان را در آن‌ها اسکان دهد؛ به همین دلیل محله‌ای را به مهاجران آذربایجانی اختصاص داد که "تبریزنو یا عباس‌آباد" نام‌گذاری شد. این محله از بزرگ‌ترین و آبادترین محله‌های شهر و دارای بناهای مجلل و خوش‌منظر بود. بیشتر ساکنان آن، مردمانی متشخص و ثروتمند بودند.»

البته به گفته شاردن، همه ساکنان این محله، تبریزی و آذربایجانی نبودند؛ بلکه دیگر بزرگان و اعیان شهر نیز در آنجا خانه داشتند. نزهت احمدی نیز در مجموعه مقالات خود می‌گوید که شاید مهاجران تبریزی، اولین مهاجران و یا بزرگ‌ترین آنان باشند. در منابع آمده است که نزدیک به ۲۹ نفر دانشمند، حکیم و شاعر در این شهرک زندگی می‌کردند که درخور تأمل است و اغلب این شخصیت‌ها پسوند «تبریزی» در اسمشان داشتند.

در تواریخ نیز آمده است: «تبریزی‌ها هزارجریب زمین از مردم اصفهان خریدند و قرار شد پانصد خانه به زر شاه، به‌عنوان قرض‌الحسنه ساخته شود و در عرض پنج سال توسط مالکان ادا شود که آن هم در آخر بخشیده شد. سرانجام عباس‌آباد برای سکونت تبریزیان ساخته شد. بیشتر عمارت‌های مجلل و باشکوه در این محله ساخته و این‌گونه تبدیل به یکی از زیباترین قسمت‌های شهر اصفهان شد. این محله به قدری زیبا و معتبر بود که حتی شاه‌عباس، گاهی از سفیران خارجی در خانه‌های محلّه عباس‌آباد پذیرایی می‌کرد؛ مثلاً در مراسم سلام عید میعت سال ۹۹۸ ه. ش از سفیران اسپانیا و انگلیس و عثمانی در خانه

امام علیخان بیگلربیگی فارس پذیرایی شد.»

ژان شاردن که ۵۰ سال پس از ایجاد محله عباس‌آباد اصفهان از آن بازدید کرده، درباره این محله چنین می‌نویسد: «محلّه عباس‌آباد از دروازه سلطنتی (دروازه دولت) شروع می‌شود. این محله را محله تبریزی‌ها می‌گویند که یکی از بزرگ‌ترین محله‌های خارج از شهر هم است. بیش از ده هزار باب خانه و اماکن عمومی که عبارت است از دوازده مسجد، نوزده حمام، بیست‌وچهار کاروان‌سرا و پنج مدرسه در این محله وجود دارد. عباس‌آباد از پل الله‌وردی‌خان شروع و تا پل مارنان که بیش از نیم فرسخ است، ادامه می‌یابد. عباس‌آباد با عمارت‌های مجلل و باشکوه از زیباترین نواحی شهر اصفهان است و کوچه‌های آن برخلاف سایر کوچه‌های شهر، مستقیم و راست و در بیشتر آن‌ها جوی آب روان است. در آن دوردیف درخت یکی کنار نهر و دیگری نزدیک دیوارها قرار دارد.» در بازدید از این محله زیبا مادی تاریخی نیاصرم که از پرآب‌ترین مادی‌های اصفهان به‌شمار می‌رود و پس از طی مسیری طولانی از خیابان‌های تاریخی و مهم شهر، وارد محدوده عباس‌آباد می‌شده را می‌بینیم که نه تنها در گذشته نقش مهمی در آبیاری باغ‌ها و مزارع منطقه داشته؛ بلکه با عبور از میان کوچه‌باغ‌ها و فضاهای سبز، چهره‌ای دل‌انگیز به بافت آن بخشیده است. علاوه بر این مادی، دو مادی فرشادی و فدن نیز از دل این محله می‌گذرند. از خیابان آذر وارد عباس‌آباد می‌شویم و پس از طی مسیری نسبتاً کوتاه به مسجد کازرونی می‌رسیم؛ مسجدی که به گفته یکی از اهالی قدیمی، مرحوم علی‌اکبر کازرونی حدود ۸۰ سال پیش، یعنی در اواخر پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم آن را درست در مقابل کلیسای لوقا، بناکرد تا مأمنی مذهبی و فرهنگی برای مردم مسلمان و شیعه محله باشد.

محلّه در روایت مردمش



دکتر امیرکیوان صراف که عضو هیئت امنای مسجد است، از گذشته‌های محله می‌گوید: زمان کودکی و نوجوانی‌اش که

تضادهای محله عباس‌آباد را دیده و آن را چنین بیان می‌کند: «در دوران کودکی بنده، در محلّه عباس‌آباد بیمارستانی میسیونری وابسته به کلیسای لوقا (کلیسای کانتربری انگلستان) وجود داشت که در دوره‌ای تاریخی نیز ملکه انگلستان (الیزابت دوم) در سفر به ایران از آن بازدید و آن را افتتاح کرده بود. در محدوده پیچ عباس‌آباد، ورودی‌ای به این مجموعه بود. خاطرم هست آنجا نسخه‌ای از کتاب انجیل قرار داشت که ما در سنین نوجوانی با حس کنجکاوی و شیطنت‌های دوره نوجوانی گاهی آن را ورق می‌زدیم و می‌خواندیم. البته همواره برای هم‌وطنان ارمنی و مسیحی احترام قائل بودیم. در همان حوالی و در سال‌های نخست، ساندویچ‌فروشی معروفی کنار بیمارستان مریم دایر شده بود؛ همچنین مرحوم کازرونی در برابر آن بیمارستان میسیونری، درمانگاهی احداث کردند تا مردم خدمات درمانی را در فضایی بومی دریافت کنند که ساختمان بیمه تأمین اجتماعی فعلی است.»

او که با بافت قدیمی محله مأنوس بوده، فضای امروز آن چندان دلنشین نمی‌داند: «محلّه فوق‌العاده باصفا بود؛ خبری از ساختمان‌های چندطبقه و متراکم نبود. عمده پلاک‌ها به‌صورت خانه‌های ویلایی با حیاط‌های دل‌باز ساخته شده بودند و آب زاینده‌رود در جوی‌های دو طرف خیابان پیوسته جریان داشت و هم‌نشینی آب و سایه‌سار درختان بلند، منظره‌ای بی‌نهایت روح‌بخش ایجاد می‌کرد.»

صراف معتقد است نباید اجازه ساخت‌های متراکم در محله‌های اصیل با بافت تاریخی داده شود: «تقریباً از ده‌پانزده سال پیش روند ساخت‌وساز در محله از مهار خارج شد. صدور مکرر مجوز برای ساختمان‌های پنج‌شش طبقه و بلندمرتبه، به بافت تاریخی و هویت بصری عباس‌آباد لطمه زد و متأسفانه به محیط‌زیست، درختان کهن‌سال و سرسبزی منطقه نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد آورد. در چنین محله اصیلی نباید اجازه تراکم‌های بالا داده می‌شد.»

در جوار مسجد، فروشگاهی قرار دارد که صاحبانش از همان ابتدای بنای مسجد در عباس‌آباد حضور داشته‌اند؛ یعنی حدود ۸۰ سال. گرچه مرحوم ابوطالبی، صاحب اول آن، هشت‌نه سال پیش از دنیا رفته؛ ولی پسرش همچنان چراغ فروشگاه را روشن نگه داشته است: «تقریباً ۶۵ سال است که در این محله هستم. مغازه و فروشگاه ما درست کنار مسجد بود و سابقه طولانی در این محل داریم.»

این کاسب، گذشته‌های محله را با خانه‌های بزرگ و سرسبزی بی‌مانندش توصیف می‌کند: «قدیم وضعیت این‌طور نبود. خانه‌ها



شاه‌رگی یک‌طرفه که خودروها را به خیابان مطهری می‌رساند. به غیر از ساختمان شهر کتاب که از مراکز معروف و مهم این خیابان است، وجود مسجد زرگری‌اش یا محمدیه که سال تأسیس آن را بر کاشی سر در مسجد ۱۳۲۶ و توسعه و بازسازی‌اش را سال ۱۳۸۱ نوشته‌اند؛ همچنین حمام ۶۰ ساله زرگری‌اشی که بعدها زیبا نامیده شد نیز نشان از قدمت و اصالت تاریخی این خیابان دارد.

محور چهارباغ عباسی

در ابتدای محله عباس‌آباد که به محور چهارباغ عباسی متصل است و در امتداد خیابان مطهری نیز ادامه دارد، با مرکزی روبه‌رو هستیم که از هتل و غذاخوری گرفته تا پاساژ و مراکز تجاری‌اداری مهم را در خود جای داده است. هتل طوس، رستوران شهرزاد، پاساژ انقلاب یا ۲۴ اسفند، بانک‌ها و سایر مراکز اداری، هنرستان هنرهای زیبا و... جایگاه ویژه‌ای به این محدوده داده که گویا شهری است در دل شهر.

با وجود همه جذابیت‌های عباس‌آباد، این محله با چالش‌های محله‌های مرکزی اصفهان دست‌وپنجه نرم می‌کند. تراکم ترافیک به ویژه در خیابان دکتر بهشتی که به عنوان یک مسیر میان‌بر، همواره با بار ترافیکی سنگین روبه‌روست یکی از این مسائل است. به گفته اهالی محل، مهاجرت ساکنان قدیمی و جایگزینی خانه‌های آن‌ها با کاربری‌های اداری و تجاری، موضوعی است که هویت تاریخی این محله اصیل را تهدید می‌کند؛ همچنین کمبود آب و خشک‌سالی‌های سال‌های اخیر و خشک شدن مادی‌ها، به‌ویژه مادی نیاصرم از دیگر تهدیدهایی است که درختان کهن‌سال محله و سربسزی آن را نشانه گرفته است.



گشت‌وگذار در محله عباس‌آباد نشان داد که این بخش شهر، تنها یک محله نیست؛ تجربه‌ای چندصدساله است که با قدم‌زدن در خیابان‌ها و کوچه‌هایش و شناخت افراد شاخص آن می‌توان نقش پررنگش را چه در گذشته و چه امروز در شهر دید.

که همه چیز تبدیل به کباب‌های متنوع و تشریفات سنگین شده است. در دوره‌های هم رسم نبود هرکس غذای جداگانه‌ای بیاورد. گاهی یک نفر ناهار یا شامی بار می‌گذاشت و همه با هم دور همان سفره می‌نشستند و می‌خوردند.»

تفاوت نسل قدیم و جدید خانم‌های محله از نکاتی بود که این ساکن قدیمی درباره آن می‌گوید: «طبیعتاً با گذشت زمان نسل‌ها تغییر کرده و روحیات عوض شده؛ اما هنوز هم کم‌وبیش ریشه‌های مذهبی در میان خانم‌های این محل حفظ شده است.»

وجه تسمیه خیابان آذر



در محله عباس‌آباد خیابان‌های آذر و اردیبهشت بیشترین وجه اشتراک را با این محله دارند. درباره وجه تسمیه خیابان آذر گفته شده: «به محله‌ای که امروزه شازده ابراهیم در آن واقع شده (خیابان آذر) مستهلک می‌گفتند. آذر بیگدلی، نویسنده است و تذکره‌ای به نام خود نوشته و باغی در محله مستهلک در جنب خیابان آذر کنونی داشته؛ به همین دلیل این محله به خیابان آذر شهرت پیدا کرده است.»

خیابان دکتر بهشتی (شاپور قدیم) شریانی است که در دهه‌های گذشته میزبان مشاغلی مانند تراشکاری و تعمیر انواع ماشین‌های سنگین، فروش قطعات مختلف و... بوده است. این خیابان به نوعی «ستون فقرات» محله عباس‌آباد محسوب می‌شود که محله را به دو بخش تقسیم کرده و ترافیک و هیاهوی زندگی امروزی را به دل آرامش بافت مسکونی آن متصل می‌کند.

خیابان شاهپور قدیم که در زبان عامیانه «شاپور» نیز گفته می‌شود، انتهایی‌ترین بخش محله است که بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۰ احداث شد. این خیابان تاریخی که نزدیک به صد سال قدمت دارد، اولین منطقه و خیابان صنعتی اصفهان است.

خیابان اردیبهشت شاه‌رگ دیگری در قلب محله است؛

بسیار بزرگ، در قواره‌های ۵۰۰، ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ متری بودند. الان بیشتر آن خانه‌های قدیمی خراب شده و تبدیل به آپارتمان شده‌اند؛ مثلاً همان محدوده بقالی قدیمی ما که حدود ۱۰۰۰ متر بود، تخریب شد و جایش ۲۱ واحد آپارتمان ساختند. کسب‌وکارهای قدیمی چند مغازه بیشتر نبود؛ یک نانوا، یک قصابی و همان بقالی ما که سال‌ها پاپرجامانده.»

به گفته ابوطالبی، بیشتر قدیمی‌های اصیل این محله یا فوت کرده‌اند یا از اینجا رفته‌اند. عباس‌آباد از همان قدیم محله‌ای متمول‌نشین بوده و آدم‌های پولدار و کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسیده اینجا زندگی می‌کردند: «مراسم‌هایشان، از عروسی گرفته تا عزاداری، همیشه مفصل، آبرومند و باشکوه برگزار می‌شد.» او به تفاوت فضای بازی بچه‌های عباس‌آباد با دیگر محله‌های شهر اشاره می‌کند و با شوخ‌طبعی می‌گوید: «در عباس‌آباد بچه‌ها مثل بعضی محله‌های دیگر در کوچه و خیابان بازی نمی‌کردند؛ به اصطلاح سوسول و سانتی‌مانتال بودند! بازی توی کوچه‌ها در کار نبود؛ فو‌قش این بود که پای تلویزیون فوتبال نگاه کنند یا توی خانه‌های بزرگشان بازی می‌کردند.»

خانم ماهرخ نیز ۴۰ سال می‌شود که ساکن محله عباس‌آباد است. می‌گوید درباره رسوم قدیمی حضور ذهن ندارد؛ ولی تأیید می‌کند که از قدیم الایام اینجا محله‌ای مرفه و دارای ساکنانی متمول بوده است.

خانم اسماعیلی هم حدود ۵۰ سال است که در این محله زندگی می‌کند. او عباس‌آباد را محله‌ای بی‌نظیر می‌داند و می‌گوید: «عباس‌آباد همیشه بافت مذهبی پررنگی داشته است. خانم‌های محل اهل دعا، قرآن، جلسات مذهبی و رفت‌وآمد مدام به مسجد بودند.»

این ساکن قدیمی محله سبک زندگی و نقش زنان در محله را چنین توضیح می‌دهد: «آن زمان خانم‌ها بیشتر خانه‌دار بودند و کارهای بیرون و اشتغال به این شکل مرسوم نبود. خانم‌ها در خانه مشغول خیاطی، بافتنی و رسیدگی به امور خانه و خانواده می‌شدند. در کنار خانه‌داری، فعالیت در امور خیریه و کارهای عام‌المنفعه بین خانم‌های محل خیلی رواج داشت و هر کمکی از دستشان برمی‌آمد انجام می‌دادند.»

اسماعیلی به رسوم ازدواج و عروسی‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید: «عروسی‌ها چند روز طول می‌کشید؛ یک روز مجلس مردانه، یک روز زنانه و بعد هم مراسم پاختی. جشن‌ها واقعا شاد و دل‌نشین بود؛ اما خرج‌ها بسیار معقول، به‌اندازه و ساده بود؛ اصلاً شبیه ریخت‌وپاش‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور امروزی نبود. پذیرایی‌ها و شام‌ها هم معمولاً غذاهای سنتی و خورشتی بود؛ نه مثل حالا



عباس آباد و شانهای خسته

محله عباس آباد هنوز هم زیباست و سرپا؛ اما زهر مشکلات هر روز توان سرپا ایستادنش را می گیرد



محله عباس آباد یکی از محله های زیبا و تاریخی شهر اصفهان است؛ خیابانی که درختان چنار کهن سالش، نماد آن است و شاید کمتر کسی در اصفهان باشد که وقتی نام عباس آباد را بشنود تصویر زیبایی از درختان آن در ذهنش نقش نبندد. در ابتدای خیابان عباس آباد وقتی توقف کنی، زیبایی این خیابان تو را درگیر می کند و درهم رفتن درختان چنار و سایه اندازی آن ها بر خیابان بسیار جذاب خواهد بود. عابران پیاده و خودروهایی که مسیرشان از این خیابان خواهد بود با حرکت در این مسیر تا مدت ها می تواند از لذت خیابانی سرسبز بهره مند شوند که نمونه اش تقریباً در سایر خیابان های شهر اصفهان تکرار نشده است و این تنها اثر شهرسازی دوران صفویه است که هنوز رخ نشان می دهد. درختان سر به فلک کشیده نزدیک یک قرن است در این خیابان نفس تازه به ریه های مردمانش هدیه می دهند.

چنارهایی با نفس های بی رمق

حالا اما با توسعه شهر و خشک شدن زاینده رود، این نفس شمرده و با تأخیر می رسد. درختان تنومندی که ریشه هایشان در جان خاک فرورفته و خاک عباس آباد حالا تقریباً بی جان است و توان آب رسانی درست به خاک تشنه و ریشه درختان بلند چنار را ندارد. این ضعف خودش را بالا می کشد و به شاخه ها و برگ ها که می رسد با رخی زرد خودش را نمایش می دهد. کاهش سفره آب های زیرزمینی، خشکی زاینده رود و مادی نیاصرم که روزی رودخانه کوچکی در دل محله بود و می توانست آب فراوانی به دل زمین های عباس آباد برساند، همگی دلیل این کرختی در بعضی درختان چنار است.

این کرختی در بعضی درخت ها به خشکی رسیده و دلهره آور شده است. وقتی در پیاده روهای محله عباس آباد که البته شکل و شمایل چندان جذابی با توجه به محله بالانشینش ندارد قدم بزنیم، با صحنه زجرآوری مواجه می شویم؛ تنه های باقی مانده از درخت های بلند که خشکی، دلیل بریدنشان بوده است. قطر زیاد تنه های باقی مانده، از سن بالای درختان خبر می دهد که اگر زمین تشنه نمی شد حالا سرپا بودند و سایه شان روی سر محله افتاده بود. در کنار تنه باقی مانده از درختان، نهال های جوانی کاشته شده بود که عمری زیادی باید بگذرد تا جایگزین مناسبی برای چنارهای بلند شوند. درختان

به فضای اطراف مادی، ظرفیت مناسبی را برای تفریح اهالی محله فراهم می کند.

افزایش تراکم و عرض کم معابر

محله عباس آباد با آنکه خانه های بزرگ و اعیانی و خانه باغ های زیادی داشته و دارد؛ اما این خانه ها گاهی در دل کوچه های باریک جا گرفته اند و این کوچه ها هنوز قالب قدیم خود را حفظ کرده اند. معابر باریک و قدیمی خیابان اردیبهشت و آذر، امروز با توسعه شهر و افزایش رفت و آمد، بار ترافیکی بسیار زیادی را تحمل می کنند. انتقال مراکز متعدد درمانی به اطراف محله عباس آباد بدون داشتن گنجایش پذیرش این میزان بار، امروز مردم محله را با انبوهی از ترافیک در خیابان های مشرف به محله روبه رو کرده که باعث اعتراض اهالی شده است. پارک خودرو به دلیل تعبیه نشدن پارکینگ کافی و تحمیل بار شدید بر محله، باعث سختی رفت و آمد برای اهالی شده است. گره های شدید ترافیکی و شلوغی خیابان ها مشکلی است که سال هاست بر روی دوش محله سنگینی می کند.

دیوار بلند فرسودگی بر بدنه بافت مسکونی

آدم های محله عباس آباد مثل خودش قدمت

پیدا کرده اند و پا به دوران کهن سالی گذاشته اند؛ سالمندانی که این روزها به آرامش بیشتر و محلی برای اوقات فراغت نیاز دارند؛ اما چنین فضایی در محله تعریف نشده است. نداشتن فضایی برای ورزش و تفریح برای اهالی محله و کودکان، مثل پارک ها و فضای سبز محلی، این روزها بیشتر از هر چیزی احساس می شود و باید به آن توجه شود.

محله عباس آباد قدمت زیادی دارد و به خاطر همین قدمت رهگذران با خانه های زیادی روبه رو می شوند که امروز جزو بافت قدیمی و بعضی اوقات فرسوده محسوب می شوند. این بافت فرسوده در بعضی کوچه ها رخ بیشتری نشان می دهد و به نظر می رسد تغییر نسل و کوچ مردم بومی محله، به فرسوده شدن بیشتر بافت مسکونی دامن زده است. آنچه این روزها در محله دارد رخ می دهد، تغییر بافت مسکونی و ساخت ساختمان ها بلندمرتبه است که با توجه به عرض محدود معابر و خیابان های آن در آینده مشکلات زیادی را به بافت وارد خواهد کرد. عرض کم معابر، تحمیل بار زیاد ترافیک را نخواهد داشت و ارتفاع گیری ساختمان ها و ساکن شدن سکنه بیشتر با توجه به عرض کم معابر، چیزی جز ترافیک و عبور و مرور سخت به همراه ندارد.





مینیره فهامی

دفترهای نیمه تمام یک برادر

گفت وگو با فاطمه رضیان، خواهر شهید سید ابراهیم رضیان

را گرفته بود و دیگر چیزی نمی توانست نظرش را عوض کند.

هنوز از خانه نرفته، دلمان برایش تنگ شده بود. شب دوباره به خانه برگشت؛ سفرشان به تعویق افتاده بود و قرار شد یک روز بیشتر کنار خانواده بماند. فردای آن روز راهی جبهه شد. در مدتی که در جبهه حضور داشت، دو نامه هم برایمان فرستاد. شهر یورماه بود که با منزل یکی از اقوامان که در همسایگی ما بود، تماس گرفت و از مادرم خواست برای سال تحصیلی جدید، او را ثبت نام کند. مادرم هم کارهای ثبت نام او را برای ورود به سال چهارم دبیرستان سعدی انجام داد؛ بی آنکه بداند قرار نیست فرزندش پشت نیمکت های مدرسه بنشیند.

پنجم مهر؛ خبری که با انتظار همراه شد

مدتی از ابراهیم خبری نداشتیم. وسایلش را به منزل عمومی برده و تحویل داده بودند تا در فرصت مناسبی به خانواده اطلاع بدهند که او شهید شده است. هیچ اثری از پیکرش پیدا نشده بود؛ حتی پلاک شناسایی اش هم بازنگشت. ابراهیم در عملیات ثامن الائمه، آرپی جی زن بود. پنجم مهرماه در محور آبادان به شرق کارون باید از روی پلی عبور می کردند؛ اما دشمن پل را منفجر می کند و زمندگان درون آب می افتند و به شهادت می رسند. برادرم هم همانجا مفقودالاثر شد.

مادری که پس از شنیدن خبر شهادت گریه نکرد

خاطرم هست بعد از شهادت ابراهیم، مادرم به دلیل شوک و اندوهی که به او وارد شده بود، اصلا گریه نمی کرد. بعدها همیشه از صبری صحبت می کرد که در آن روزها خداوند به او عطا کرده بود. حتی یک بار که از دوران کودکی ابراهیم برایمان تعریف می کرد، به یاد بیماری سخت او افتاد. ابراهیم در کودکی به بیماری اوریون مبتلا شده بود. پزشکان تأکید کرده بودند که نباید راه برود؛ اما چون خیلی کوچک بود، به این توصیه توجه نکرده و راه رفته بود. پس از آن تب شدیدی کرد. پزشکان از بهبودش قطع امید کرده بودند و معتقد بودند عفونت وارد خونس شده است.

مادرم تا صبح بالای سرش بیدار ماند و با نذر و نیاز از خدا خواست فرزندش را به او برگرداند. دعایش مستجاب شد و ابراهیم دوباره به زندگی بازگشت. سال ها بعد، وقتی خبر مفقودالاثر شدن و شهادتش را آوردند، مادرم می گفت: «واقعا نمی دانم خداوند چطور چنین صبری به من داد که توانستم داغش را تحمل کنم.»

وصیتی که هنوز در زندگی ام جاری است

از وصیت نامه ابراهیم، بیش از هر چیز سفارش او به من و خواهرم درباره حجاب در خاطرم مانده است. او در وصیت نامه اش تأکید کرده بود که در هر زمانی با حجاب فاطمی مانوس باشیم. این سفارش برای من فقط یک جمله در وصیت نامه برادرم نبود؛ یادگاری از او بود که تلاش کردم تا امروز به آن عمل کنم و همچنان به آن پایبند باشم.



دفترهایی که برای خواهرش دبیر تمام می شدند

ابراهیم با همه مهربان بود؛ اما نسبت به من توجه و محبت خاصی داشت. خیلی باگذشت بود و همیشه سعی می کرد چیزی کم نداشته باشم. وقتی به مدرسه می رفتم، تلاش می کرد از لوازم التحریر خودش کمتر استفاده کند تا بتواند آن ها را برای من نگه دارد؛ مثلا تمام خط های دفترش را می نوشت و بین نوشته هایش خط خالی نمی گذاشت تا دفترش دبیرتر تمام شود. به این ترتیب، دفتر دیگری که داشت به من می داد.

از روزهای انقلاب تا تصمیم رفتن به جبهه

در جریان انقلاب و اتفاقاتی که می افتاد مدارس تعطیل شد. ما هم از فرصت تعطیلی مدارس استفاده کردیم و همراه خانواده به تهران و منزل دایی ام رفتیم. آن زمان تصور می کردیم فقط اصفهان درگیر حوادث انقلاب است؛ اما وقتی به تهران رفتیم، دیدیم آنجا هم اوضاع بسیار آشفته و شلوغ است.



سید ابراهیم رضیان تنها ۱۷ سال داشت که راهی جبهه شد. جوانی باهوش، اهل مطالعه، مهربان و فداکار که پیش از آنکه در میدان نبرد اسلحه به دست بگیرد، در خانه تکیه گاه مادر، پدر و خواهرانش بود. او رفت تا از سرزمینش دفاع کند؛ اما بازگشتی در کار نبود. پنجم مهرماه خبر شهادتش را به خانواده رساندند؛ خبری که با مفقودالاثر ماندن و بازنگشتن حتی پلاکش، به انتظاری طولانی تبدیل شد. حالا سال ها از آن روزها گذشته است؛ اما خاطرات برادری که قرار بود سال چهارم دبیرستان را در مدرسه سعدی آغاز کند، هنوز در ذهن خواهرش فاطمه رضیان زنده است. با او به گفت وگو می نشینیم.

از محله عباس آباد تا روزهای مدرسه

سید ابراهیم، یازدهم خردادماه سال ۱۳۴۳ در خیابان اردیبهشت محله عباس آباد اصفهان به دنیا آمد. پدرمان راننده تاکسی و مادرمان خانه دار بود. ابراهیم نخستین فرزند خانواده و نور چشم پدر و مادرم بود. دوره ابتدایی را در مدرسه ادب گذراند، راهنمایی را در مدرسه شمس به پایان رساند و برای ادامه تحصیل وارد دبیرستان سعدی شد و در رشته ریاضی و فیزیک درس خواند. علاقه زیادی به مطالعه داشت و از هوش سرشاری برخوردار بود. همیشه نمرات خوبی می گرفت و از نظر درسی و اخلاقی دانش آموز موفقی بود. مادرم همیشه می گوید: «من هیچ وقت به خاطر مشکل درسی یا اخلاقی سید ابراهیم به مدرسه نرفتم؛ هر بار که مرا به مدرسه دعوت می کردند، برای تقدیر و تشویق از او بود.» به محله های دانشمند، علاقه زیادی داشت و مطالبی را که درباره خلبانی منتشر می شد، جمع آوری می کرد. کتاب های شهید مطهری را می خواند و در کنار درس و مطالعه، به ورزش بسکتبال علاقه مند بود و در تیم ورزشی مدرسه بازی می کرد.

برادری که تکیه گاه مادر بود

من حدود پنج سال از ابراهیم کوچک تر بودم؛ وقتی حدود ۱۲ سال داشت، حرفه آرایشگری رایاد گرفت. این مهارت بعدها در جبهه هم به کارش آمد و موهای زمندگان را کوتاه می کرد. در میان اعضای خانواده و فامیل محبوبیت خاصی داشت و دلیل این محبوبیت بیشتر به رفتار متواضعانه، مهربانی و گذشت او برمی گشت. هیچ وقت خودش را از دیگران بالاتر نمی دید و در هر شرایطی هوای اطرافیان را داشت.

بعد از انقلاب، به دلایلی مجبور شدیم خانه پدر بزرگ پدری را تخلیه کنیم و به منزل مادر بزرگ مادریم برویم. خانه کوچک بود و فقط یک اتاق خواب داشت. ابراهیم در تمام مدتی که آنجا زندگی می کردیم، حاضر نشد در آن اتاق بخوابد و شب ها در آشپزخانه می خوابید تا بقیه اعضای خانواده راحت تر باشند.

خیلی وقت ها وقتی با مادرم به خانه برمی گشتیم، می دیدیم که ابراهیم پیش از آمدن ما ماشین لباس شویی را روشن کرده و لباس ها را شسته است؛ حتی ناهار را هم پخته بود. واقعا کمک حال مادرم بود و نمی گذاشت تمام بار مسئولیت خانه بر دوش او باشد.



سارا حقیقی

تلفیق علم و ورزش در راه سازندگی

گفت‌وگو با امیرکیوان صراف، ورزشکار و فعال فرهنگی محله عباس‌آباد

امیرکیوان صراف دانش‌آموخته دکتری آینده‌پژوهی از دانشگاه تهران، مخترع، مربی و داور درجه‌یک فدراسیون تکواندو، مسئول هیئت محبان مهدیه و کانون رضوان محله عباس‌آباد است. او از آن دست چهره‌هایی است که هم‌زمان در مرزهای علم، مبارزه و مسئولیت اجتماعی ایفای نقش می‌کند. این ورزشکار و فعال فرهنگی در گفت‌وگو با «هم‌محله» از مسائل جوانان، مشکلات مربوط به کمبود فضاهای ورزشی در محله و نقش فناوری‌های جدید در ورزش سخن می‌گوید.

درباره سابقه ورزشی‌تان بگویید.

در حوزه ورزش، مربی درجه‌یک ملی و داور رسمی فدراسیون تکواندو و کارشناس رسمی دادگستری نیز هستم.

در کنار فعالیتهای زیادی که دارید اختراع نیز در کارنامه‌تان بوده.

بله؛ اختراعی در زمینه سامانه‌های فاضلاب شهری داشتم که به شرکت آب و فاضلاب واگذار شد و بابت آن، نشان سطح دوینیا ملی نخبگان (ریاست جمهوری) را دریافت کردم. این اختراع تولید شد و مورد استفاده قرار گرفت.

این همه مسئولیت و فعالیت متنوع را چگونه مدیریت می‌کنید و پیش می‌برید؟

برای هر کدام از فعالیت‌ها برنامه‌ریزی مجزایی دارم. ورزش در حقیقت مکمل دیگر کارهای من است و انرژی روحی و جسمی لازم را برای انجام سایر امور فراهم می‌کند...

محله عباس‌آباد چقدر بر مسیر زندگی شما، به‌ویژه در بعد ورزشی، اثرگذار بوده است؟

استادان دانشگاه و چهره‌های برجسته متعددی در حوزه‌های فرهنگی، علمی و ورزشی در این محله ساکن بوده‌اند که شاید نام بردن از همه آن‌ها مقدور نباشد. حضور در چنین محیطی و زیستن در کنار جامعه‌ای تحصیل‌کرده و با فرهنگ، خودبه‌خود زمینه رشد و شکوفایی انسان را فراهم می‌سازد.

چند سال است که در محله عباس‌آباد سکونت دارید؟ اگر بخواهید به گذشته محله اشاره کنید، وضعیت فضاهای ورزشی و امکانات رشدی آن در مقایسه با امروز چه تغییراتی کرده است؟

بنده از دوران کودکی در همین محله بزرگ شده‌ام و تمام عمر در اینجا زندگی کرده‌ام. در گذشته به دلیل مناسب‌تربودن هزینه‌ها و قیمت املاک، فضاهای ورزشی در دسترس‌تر و ارزان‌تر در اختیار اهالی قرار داشت؛ اما با گذشت زمان و به‌ویژه به‌خاطر هم‌جواری با چهارباغ، بافت محله تغییر پیدا کرد و با افزایش حضور گردشگران و ورود جمعیت جدید روبه‌رو شد.

گران‌شدن زمین‌ها باعث شد بسیاری از فضاهای عمومی به سمت کاربری‌های تجاری بروند؛ به‌عنوان مثال، باشگاه قدیمی «انقلاب» که



محل تمرین اساتید مطرح استان بود، دچار تغییرات کاربری شد. همچنین به دلیل نگرش نسل جوان، امروزه بیشتر سالن‌ها به باشگاه‌های بدن‌سازی تغییر یافته‌اند و تنوع فضاهای ورزشی رشته‌های مختلف نسبت به گذشته تحلیل رفته است.

شما از چه زمانی ورزش را آغاز کردید و چه شد که رشته تکواندو را انتخاب کردید؟

من از سال ۱۳۶۸ وارد رشته تکواندو شدم. آن زمان باشگاه انقلاب نزدیک منزل ما بود. پیش از آن بسکتبال را به‌طور جدی بازی می‌کردم و در تیم‌هایی مثل تربیت و تیم دانشگاه اصفهان حضور داشتم؛ اما با توجه به علاقه زیادی که از قبل به تکواندو داشتم، از سال ۶۸ تصمیم گرفتم تمام تمرکز را بر این رشته بگذارم.

نخستین استادان شما چه کسانی بودند و چه تأثیری از آن‌ها پذیرفتید؟

نخستین استادم جناب آقای رسول متین‌فر بودند که از پیش‌کسوتان صاحب‌نام و دارای دان ۹ هستند. ایشان در آن دوران سرمربی تیم ملی بودند و همراه با استاد «کانگ» از کره جنوبی هدایت تکواندوی کشور را بر عهده داشتند. حدود ده سال از محضرشان بهره بردم. پس از آن، افتخار شاگردی استاد رضوانی که دارای دان ۹ این رشته هستند و همچنین استاد جدیدی را داشتم. این استادان علاوه بر مباحث فنی، از حیث اخلاقی و منش پهلوانی الگوهای بسیار ارزشمندی برای من بودند. در مجموع از محضر این اساتید بزرگوار بهره بردم که به شاگردی تک‌تک آن‌ها افتخار می‌کنم.

با توجه به اینکه تحصیلاتتان در مقطع دکتری آینده‌پژوهی و کارآفرینی است، به نظر شما چطور می‌توان میان نوآوری و آینده‌پژوهی با ورزش تلفیق ایجاد کرد؟

فصل مشترک این حوزه‌ها «نوآوری» است. در ورزشی مثل تکواندو، چه در بخش مبارزه و چه در فرم، شما ناگزیر به خلق روش‌های تازه و نوآورانه در تاکتیک‌ها هستید. در کارآفرینی و آینده‌پژوهی نیز اصل اساسی بر نوآوری و نوآفرینی استوار است و ترکیب این دو، ذهن انسان را منعطف و پیشرو

نگه می‌دارد.

ورزش چقدر توانسته در تقویت تاب‌آوری و روبه‌روشدن با چالش‌های زندگی به شما کمک کند؟

تأثیر آن فوق‌العاده زیاد بوده است. وقتی وارد محیط تمرین می‌شوید، ذهن از تمامی دغدغه‌ها و فشارهای روزمره رها و به‌اصطلاح پاک‌سازی می‌شود. این امر آمادگی روحی بالایی برای حل مسائل جدید به فرد می‌دهد و از لحاظ جسمی هم تأمین شادابی و سلامت آن علی‌حده و ویژه است و باعث می‌شود تا سنین بالا این سلامتی حفظ شود.

با توجه به سوابق علمی، ورزشی و مسئولیت‌های فرهنگی‌تان در کانون و مسجد، فکر می‌کنید چه برنامه‌هایی را می‌توان برای جذب جوانان و نوجوانان محله عباس‌آباد ایجاد کرد تا به مسیرهای مثبتی مثل ورزش و مسائل فرهنگی سوق پیدا کنند؟

نخستین رویکرد ما این است که جوانان را به سمت محیط‌های سالم و مطمئن مانند مسجد و محیط‌های فرهنگی هدایت کنیم. در چنین فضاهایی، چهره‌های فرهیخته حضور دارند و امکان الگوسازی مثبت برای جوانان فراهم می‌شود. علاوه بر این، این فضاها محیطی امن برای آنان به شمار می‌روند؛ چراکه متأسفانه امروزه بسیاری از جوانان از نظر روحی و روانی وارد فضاهای ناامنی مثل شبکه‌های اجتماعی می‌شوند و از نظر فیزیکی نیز گاهی به محیط‌های نامناسب سوق پیدا می‌کنند.

در گام دوم، توصیه ما تمرکز بر درس، تحصیل و مهارت‌آموزی است تا اوقات فراغتشان با امور مفید و آینده‌ساز پر شود. مرحله سوم نیز تقویت بنیان اعتقادی و پیوند قلبی نسل جوان با پروردگار است تا بتوانند مسیر صحیح زندگی را تا پایان عمر حفظ کنند.

با توجه به ظرفیت‌ها و اختیاراتی که دارید، چه اقدامات عملی انجام داده‌اید؟

ما به‌ویژه در دهه دوم ماه محرم برنامه‌های فرهنگی مؤثری تدارک می‌بینیم که میان جوانان و نسل‌های قدیمی‌تر پیوند ایجاد می‌کند. هدف اول، گردهم‌آیی افراد در محیطی

صمیمی و امن است تا با یکدیگر ارتباط و تعامل داشته باشند.

هدف دوم این است که افرادی که زیر بیرق امام حسین (ع) حاضر می‌شوند، با توجه به خرد جمعی که وجود دارد با راهنمایی و حمایت هم، به رشد یکدیگر کمک کنند و به این ترتیب ارتقای فکری نوجوانان و جوانان رقم بخورد. هدف سوم که بسیار اهمیت دارد، برگزاری «کرسی‌های آزاداندیشی» است. این فضا را مهیا کرده‌ایم تا جوانان مسائل ذهنی‌شان را آزادانه مطرح کنند. اگر شبهه ذهنی یک نوجوان پاسخ داده نشود، مانند اثر «گل‌وله برفی» روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود؛ تا جایی که ممکن است فکر و زندگی او را تحت‌الشعاع قرار دهد. در موبک‌های شبانه‌ای که داریم نیز همین الگو را دنبال می‌کنیم؛ چنانچه جوانی ابهام، انتقاد یا برداشت متفاوتی دارد، می‌آید و بی‌پرده گفت‌وگو می‌کند تا با استدلال قانع شود.

از نظر زیرساخت‌ها و سرانه‌های ورزشی، وضعیت عباس‌آباد چگونه است؟

سرانه ورزشی در این محله بسیار ناچیز است. ما سالن ورزشی استاندارد یا زمین ورزشی روباز در محله نداریم و نزدیک‌ترین سالن فوتبال در خیابان مطهری سمت خیابان شهید بهشتی است که با محله فاصله دارند. اگرچه تعدادی باشگاه بدن‌سازی خصوصی دایر شده؛ اما تنوع رشته‌های ورزشی بسیار کم است؛ چراکه اجاره‌بهای سرسام‌آور املاک در عباس‌آباد مانع از ایجاد سالن‌های ورزشی خصوصی می‌شود. برای انجام ورزش‌های دیگر اهالی محله باید به ورزشگاه تختی بروند که دولتی است و هزینه کمتری دریافت می‌کنند.

به نظر شما چطور می‌توان سرانه و امکانات ورزشی محله را ارتقا داد؟

حل این مسئله فراتر از توان شهروندان عادی است. ارگان‌ها و نهادهایی که اراضی بلااستفاده در این منطقه دارند باید پیش‌قدم شوند و زمین‌ها را به کاربری‌های ورزشی اختصاص دهند؛ همچنین مدیریت شهری می‌تواند با اعطای مشوق‌های مالیاتی یا تسهیلات ویژه، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران را برای ساخت مجموعه‌های ورزشی چندمنظوره در این محدوده ترغیب کند.

افق فناوری‌های جدید مانند هوش مصنوعی را در زندگی بشر و به‌ویژه جهان ورزش و مدیریت شهری چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

هوش مصنوعی طی دوه دهه آینده تحولات بنیادینی در سراسر جهان ایجاد خواهد کرد. در حوزه ورزش، فناوری مسلمان می‌تواند جایگزین فعالیت جسمانی و تمرین واقعی ورزشکار شود؛ اما بدون شک در تحلیل ریزعملکردها، پایش داده‌های فیزیولوژیک، آنالیز دقیق حرفان و تدوین استراتژی مسابقات نقشی تعیین‌کننده ایفا خواهد کرد.



منیره فهامی

فرش بهشتِ صیرفیان

روایت زندگی استاد محمد صادق صیرفیان از زبان فرزندش

ایمان و اخلاق؛ معیارهای استاد در زندگی و کسب و کار

دینداری و پایبندی به اصول اخلاقی، بخش مهمی از شخصیت پدرم بود. او همواره بر رعایت احکام شرعی و پرهیز از حرام تأکید داشت. یکی از احادیثی که همیشه برای من می خواند: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ» بود؛ به این معنی که هرکس برای خدا باشد، خدا نیز برای اوست. او همچنین باور داشت که بدترین انسان ها کسانی هستند که به جای آنکه برای جامعه سودمند باشند، به باری بر دوش آن تبدیل می شوند. در مقابل، بهترین انسان را کسی می دانست که خیر و منفعتی به جامعه برساند.

پدرم به ورزش های باستانی نیز علاقه مند بود و چندین دوره ریاست هیئت های ورزشی استان را در رشته هایی همچون وزنه برداری، کشتی و ورزش های باستانی بر عهده داشت.

خانه های تاریخی؛ پیوند زندگی خانوادگی با تاریخ اصفهان

پدرم پس از ازدواج، مدتی در خانه پدری زندگی کرد و سپس در خیابان استانداری اصفهان ساکن شد. پس از مدتی به اصرار پدر مادرم به خانه ایشان آمد. خانه ای در خیابان اردیبهشت که آن زمان خالی و متروک بود. پدرم بعد از بازسازی و مرمت این منزل، به اتفاق خانواده در این خانه ساکن شدند؛ خانه ای تاریخی که تا پایان عمر در آن زندگی کرد.

این بنا که در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده، متعلق به دوره پهلوی اول است و پایان ساخت آن به سال ۱۳۱۷ می رسد.

حاج میرزا کریم صیرفیان پور، پدر بزرگ مادری ام، این خانه را خریداری کرده بود. او نیز از چهره های فعال و اثرگذار اصفهان به شمار می رفت. حاج میرزا کریم صیرفیان پور بنیان گذار شرکت واحد اتوبوس رانی اصفهان بود و کارخانه نساجی و ریسندگی پروین را تأسیس کرد. او ساخت مدرسه و حمام صیرفیان پور جی را نیز بر عهده داشت؛ همچنین در بیمارستان امین منشأ خدماتی بود. همسر ایشان نیز همواره در این مسیر مشوق و همراه او بود.

مادرم، اقدس صیرفیان پور نیز همیشه در مسیر خیر پیش قدم است. ایشان از شاگردان بانو امین بوده اند و هزینه ساخت مدرسه تیزهوشان دخترانه فرزانه گان واحد یک را قبول کردند و منشأ کارهای خیر دیگری نیز بوده اند.

وداع با استاد؛ پایانی بر یک زندگی و آغازی برای ماندگاری یک نام

سال ۱۳۸۲، پدرم، استاد محمدصادق صیرفیان سکنه کرد و پس از گذراندن دوره ای از بیماری، در سحرگاه دوم اسفند سال ۱۳۸۳، مصاف با شب عاشورا، دار فانی را وداع گفت و پیکر ایشان در امامزاده ابوالعباس خوراسگان، در کنار ضریح، به خاک سپرده شد.



شناخته شده پدرم به شمار می روند.

بهشت صیرفیان؛ منظره هایی که در تاروپود فرش جان گرفتند

یکی از تولیدات پدرم تولید فرش های منظره ای و تابلوفرش های دورنما بود. در میان این آثار، مجموعه ای با عنوان «بهشت صیرفیان» یا «یازده منظره» جایگاه ویژه ای دارد. آثار استاد صیرفیان به تدریج شهرتی جهانی پیدا کردند و در میان مجموعه داران، کلکسیونرها و علاقه مندان فرش جایگاه ویژه ای به دست آوردند.

مردی که در کنار هنر، دستگیر دیگران بود

پدرم در امور خیریه و فعالیت های عام المنفعه نیز حضور و در چندین مؤسسه خیریه عضویت داشت و کمک های خود را اغلب بی نام و نشان انجام می داد. ایشان در انجام کارهای خیر تعلل نمی کرد و هرگاه فرصتی برای کمک به دیگران پیش می آمد، برای انجام آن پیش قدم می شد. مشارکت در امور آموزشی نیز بخشی از همین نگاه اجتماعی بود؛ چنانکه او از مؤسسان دانشگاه آزاد خوراسگان به شمار می رفت.

در دوران هشت سال جنگ تحمیلی نیز به طور مستمر مواد غذایی، کسرو و آجیل برای رزمندگان ارسال می کرد؛ کمک هایی که همچون بسیاری دیگر از اقدامات خیرخواهانه اش، دور از هیاهو و در گمنامی انجام می شد.

اتفاق او را به فکر انداخت که به جای خرید فرش های آماده، سفارش بافت آن ها را به صورت سلف بدهد و تولیدشان را آغاز کند. در ادامه، فردی که واسطه بافت فرش ها بود، از دنیا می رود و این اتفاق پدر بزرگم را ناگزیر می کند که خود مسئولیت تولید را بر عهده بگیرد.

این تغییر مسیر در زندگی پدر بزرگم هم زمان با دوران نوجوانی پدرم، استاد محمدصادق صیرفیان اتفاق افتاد؛ زمانی که او در رشته طبیعی مدرسه ادب تحصیل می کرد.

ایشان در ادامه تحصیل در دانشکده حقوق تهران پذیرفته شد؛ اما علاقه به فعالیت تازه تأسیس خانوادگی و دنیای فرش، مسیر دیگری پیش رویش گذاشت و از سال ۱۳۱۹ به این حرفه روی آورد.

هم نشینی با استادان هنر؛ از طراحی نقشه تا خلق آثار ماندگار

استادان ارچنگ، مصورالملکی، رستم شیرازی، بهادری، میناییان، کرباسیون و دادخواه نیز از جمله هنرمندانی بودند که در زمینه طراحی نقشه فرش با پدرم همکاری داشتند. پدرم، همچنین با هنرمندانی همچون استاد محمود فرشچیان و استاد پورصفا مرآورده داشت. علاقه شخصی او به طراحی نیز سبب شد که خود به آفرینش طرح هایی با سبک و نگاه ویژه اش بپردازد.

طرح های گل و پروانه و گل و بلبل از آثار

بعضی آدم ها در زندگی شان چیزی می سازند که با رفتنشان تمام نمی شود؛ اثری که تار و پودش تنها از نخ و ابریشم نیست؛ بلکه از عشق، ایمان، ذوق و سال ها تلاش جان گرفته است. استاد محمدصادق صیرفیان از همین مردان بود؛ هنرمندی که نامش با فرش های نفیس صیرفیان گره خورد، کارهایش راهی مجموعه های ارزشمند و کلکسیون های جهانی شد و دست هایش، در کنار آفرینش زیبایی، به یاری نیازمندان نیز عادت داشت. او در روزگار خود، میان هنر و تجارت، دینداری و مسئولیت اجتماعی پیوندی ماندگار ساخت؛ میراثی که امروز نه تنها در نقش و نگار فرش هایش، بلکه در خاطرات و روایت های فرزندش محمد کریم صیرفیان زنده است. شنونده این خاطرات می شویم.

روایت زندگی مردی که تاروپود فرش را با عشق پیوند زد

محمدکریم صیرفیان، فرزند پنجم مرحوم استاد حاج محمدصادق صیرفیان، با وجود تحصیل در رشته مهندسی مکانیک، مسیر زندگی حرفه ای خود را در ادامه راه پدر انتخاب کرده است. علاقه به هنر فرش دستباف باعث شد او نیز از سال ۱۳۶۷ وارد این عرصه شود؛ حرفه ای که برای او تنها یک فعالیت اقتصادی نبود؛ بلکه راهی برای پاسداشت میراث خانوادگی و ادامه دادن مسیری بود که نسل های پیش از او آغاز کرده بودند.

او درباره شخصیت پدرش می گوید: «پدرم شخصیت بزرگی داشت و ابعاد مختلفی از هنر، فعالیت های اجتماعی، ورزش و امور خیرخواهانه در زندگی او دیده می شد. استاد محمدصادق صیرفیان در سال ۱۳۸۰ در محله درداشت اصفهان متولد شد.»

از صرافى تا تولید فرش؛ آغاز یک مسیر خانوادگی

ریشه فعالیت خانواده صیرفیان در هنر فرش به پدر بزرگ خانواده بازمی گردد؛ مردی که از صرافان نام آشنای بازار اصفهان بود؛ اما در کنار حرفه اصلی خود، علاقه فراوانی به فرش های نفیس و هنرهای اصیل داشت. او فرش های ارزشمندی را که در بازار می دید، خریداری و در اتاق های متعدد خانه تاریخی خود پهن می کرد تا اینکه اتفاقی مسیر فعالیتش را تغییر داد.

یکی از مشتریان صرافى به خانه ایشان آمد و پس از دیدن فرش های نفیس خانه، از پدر بزرگم خواست تعدادی از آن ها را به او بفروشد. او ابتدا مخالفت کرد؛ اما وقتی ناراحتی مشتری را دید، سرانجام تعداد زیادی از فرش ها را به او فروخت.

پس از مدتی که برای خرید فرش های جدید به بازار رفت تا جای خالی آثار فروخته شده را پر کند، متوجه شد قیمت فرش ها افزایش چشمگیری یافته و بافتن نمونه هایی مشابه نیز به آسانی امکان پذیر نیست. همین



سارا حفیظی

عبار

عباس آباد در قلب اصفهان، تنها یک محدوده جغرافیایی نیست. محله‌ای که قرن‌هاست دانش دانشمندان، هنرمندان و شخصیت‌محله روزگاری محل پرورش مشاهیر بنامی بوده که نام اصفهان را در هنر و بر دفتر تاریخ محله است که به سراغ برخی از آن‌ها رفته‌ایم؛ گرچه هنرمندان

استاد جلیل شنزار استاد جلال الدین تاج

جلیل شهنواز زاده یکم خرداد ۱۳۰۰ و درگذشته ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ است. او موسیقی‌دان و نوازنده تار اهل اصفهان بود. این هنرمند در سال ۱۳۸۳ به‌عنوان چهره ماندگار هنر و موسیقی برگزیده شد؛ همچنین در سال ۱۳۸۳، مدرک درجه یک هنری (معادل دکترا) برای تجلیل از یک عمر فعالیت هنری، به شهنواز اهدا شد. او با نوازندگی بی‌نظیر خود، تأثیر زیادی بر موسیقی ایرانی گذاشت. او توانست بسیاری از تکنیک‌های نوین در نوازندگی تار را معرفی کرده و از روش‌ها و ردیف‌های کلاسیک موسیقی ایرانی نیز ماهرانه استفاده کند.

تاج اصفهانی در سال ۱۳۸۳ زاده شد. پدرش اسماعیل معروف به تاج‌الواعظین بود که تا حدی با دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی آشنایی داشت. از مشهورترین آثار جلال‌الدین تاج اصفهانی صفحه آواز همایون است که در حدود ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران ضبط شد. جلال تاج اصفهانی در مصاحبه‌ای در اوایل دهه ۱۳۵۰ مدعی شد که او برای اولین بار تصنیف «مرغ سحر» را در باغ سهم‌الدوله اجرا کرده است. او در ۱۳ آذر ۱۳۶۰ در سن ۷۸ سالگی درگذشت. آرامگاهش در تخت فولاد اصفهان قرار دارد.

محمد صادق صیرفیان

محمدصادق صیرفیان، از پیشکسوتان صنعت فرش و اهداکننده فرش ایران به سازمان ملل با نقش شعر سعدی بر آن بود. این هنرمند برجسته متولد ۱۳۰۱ و از متولیان و بزرگان عرصه فرش ایران بود که مهارت خاصی در تولید فرش در بخش رنگ‌ریزی و تهیه نقشه داشت. فرش صیرفیان از نفیس‌ترین و محبوب‌ترین قالی‌های ایرانی به‌شمار می‌رود که دو تخته از آن در کاخ نیاوران و یک تخته در سازمان ملل متحد نگهداری می‌شود. او در طول عمر پربرت خود، منشأ خیرات بسیاری بود؛ از جمله تأسیس یک بنیاد علمی فرهنگی به نام محمدصیرفیان.





سازمان آیداد

ست؛ این محله، موزه‌ای زنده از تاریخ و فرهنگ این دیار است؛
 های تراز اول تاریخ معاصر و گذشته ایران را در خود ذخیره کرده است. این
 علم ایران بر بلند انشانده‌اند. معرفی چهره‌های ماندگار عباس آباد، توری
 ان و دانشمندان بسیاری نیز بوده و هستند که نامی از آن‌ها نشنیده‌ایم.

استاد سن کبانی

رضا ارحام صدر

حسن کسایی، موسیقی‌دان،
 ردیف‌شناس، نوازنده نی و
 سه‌تار و از نامداران موسیقی
 ایرانی، به‌ویژه مکتب اصفهان
 است. او در سوم مهرماه ۱۳۰۷
 در محله بیدآباد چشم به
 جهان گشود و سال‌ها در محله
 عباس‌آباد ساکن بود. در
 سال ۱۳۸۱ محمدجواد کسایی
 (فرزندش) کتاب «از موسیقی
 تا سکوت» را که حاصل
 نیم‌قرن تلاش موسیقایی
 استاد است، با مقدمه بیژن
 ترقی به بازار عرضه کرد.
 خانه استاد واقع در خیابان
 عباس‌آباد، تقاطع خیابان
 آذر به شماره ۳۳۰۴۹ مورخ
 ۹۹/۴/۱۱، ثبت ملی شده است.

رضا ارحام صدر، زاده ۱۲
 اردیبهشت ۱۳۰۲ و درگذشته
 ۲۴ آذر ۱۳۸۷ است. او
 بنیان‌گذار مکتب کمدی
 انتقادی در تئاتر ایران بود
 که بعدها به «مکتب تئاتر
 اصفهان» نیز مشهور شد.
 ارحام صدر فعالیت هنری
 خود را از سال ۱۳۲۶ با بازی
 در تئاتر آغاز کرد. او مؤسس
 «گروه هنری ارحام صدر»
 در سال ۱۳۴۳ بوده است.
 این بازیگر به «شکرپاره
 اصفهان» معروف بود. فیلم
 ویدیویی «درس» که در سال
 ۱۳۸۴ توسط محسن دامادی
 ساخته شد، آخرین حضور او
 در جلوی دوربین بود.

علی و حسین همدانیان

علی همدانیان در سال ۱۳۸۷ شمسی دیده به جهان
 گشود. مرحوم همدانیان دارای روحیه‌ای پرتلاش،
 بلندپرواز و کارآفرین بود و در سال ۱۳۱۴ در سن
 ۲۷ سالگی با تأسیس «شرکت صنایع پشم اصفهان»
 فعالیت صنعتی خود را در سطح وسیعی آغاز کرد.
 در سال ۱۳۲۹ با تأسیس شرکت سهامی ریسندگی و
 بافندگی بافتار (شهناز سابق) فعالیت صنعتی‌اش
 وارد مرحله جدیدی شد که آن کارخانه‌ها بزرگ‌ترین
 کارخانه‌های نساجی در خاورمیانه بودند. علی
 همدانیان در سال ۱۳۳۴ به همراه برادر خود حسین،
 چهارمین کارخانه سیمان ایران را با نام «شرکت
 سهامی سیمان اصفهان» تأسیس و زمینه اشتغال
 هزاران نفر را فراهم کرد. این خیر در سال ۱۳۴۲ دارفانی
 را وداع گفت.



منیره فهامی

ریاضی ضرب در توحید

گفت‌وگو با دختر سردار شهید مجتبی کلاهدوزان

گاهی یک پدر بیش از آنکه با حضور طولانی‌اش در زندگی فرزند خاطره بسازد، با چند جمله و چند تصویر کوتاه، مسیری بلند پیش روی او ترسیم می‌کند. پدر برای فرزانه کلاهدوزان از همین جنس بود؛ پدری که فرصت چندانی برای همراهی با دخترش نداشت؛ اما همان سال‌های اندک را به تربیت، هدف‌گذاری و ترسیم آینده گره زد. پای صحبت‌هایش می‌نشینیم و شنونده خاطرات پدر شهیدش می‌شویم.

کریلا را ما آزاد می‌کنیم، شما به مسجدالاقصی فکر کنید

من از فیض وجود پدرم بهره کمی بردم. از سال‌های دور، خاطرات کمی از ایشان دارم؛ اما همان خاطرات کوتاه نشان می‌دهد که پدرم برای رفتار و تربیت من افقی را ترسیم می‌کرد. انگار می‌دانست باید در مدت زمانی کم، تربیت را انجام دهد. یکی از روش‌های ایشان هدف‌گذاری و ترسیم افق آینده برای من بود؛ اما راهی که برایم ترسیم می‌شد، مبارزه بود و افق این مبارزه، تصرف مسجدالاقصی. بارها می‌گفت، ما انقلاب کردیم و شما باید به فلسطین و نجات مسجدالاقصی فکر کنید. آن روزها همه آرزوی بازشدن راه کریلا را داشتند. از ایشان می‌پرسیدیم پس کریلا را چه کنیم؟ او می‌گفت که کریلا را ما آزاد می‌کنیم؛ اما شما به مسجدالاقصی فکر کنید.

تربیت، تهذیب و تعلیم در کنار هم

شهید کلاهدوزان برای تربیت و تهذیب تنها به حرف بسنده نمی‌کرد. هم‌زمان با فعالیت در آموزش و پرورش و سپاه، برنامه‌های اخلاقی و تربیتی خود را نیز دنبال می‌کرد. یکی از اساتید تزکیه و تهذیب ایشان مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی بود. خاطرم هست در سخت‌ترین شرایط جنگ هم برنامه تهذیب با استاد را شرکت می‌کرد.

این برنامه، روزهای یکشنبه و همراه با جمعی از دوستان سپاه از جمله شهید حجازی، شهید صیاد، شهید افشار و دیگر دوستان، در قم و در محضر آیت‌الله بهاء‌الدینی برگزار می‌شد. تصویری که از این جلسات در خاطرات دختر شهید مانده، با روایت دیگری از شهید صیاد شیرازی نیز کامل می‌شود. او درباره شهید کلاهدوزان گفته بود: «تقوا بالاترین ویژگی این رزمنده اسلام بود.» به گفته شهید صیاد، با وجود اینکه کلاهدوزان فرمانده منطقه بود، روحیه‌ای بسیار متواضع داشت و حال فروتنی در او مانند یک پاسدار عادی کاملاً محسوس بود.

قلکی برای حساب‌کشی از خودش

پدرم یک قلک روی میز کارش گذاشته بود. اگر تلفن شخصی می‌زد، پولش را داخل قلک می‌انداخت و بعد هم آن را به حساب سپاه می‌ریخت. حتی وقتی از ماشین سپاه استفاده می‌کرد، پول بنزین را خودش می‌داد؛ خیلی مراعات می‌کرد.



در تدریس، مباحث توحیدی و ریاضی را با هم تلفیق می‌کرد

شهید کلاهدوزان تنها یک فرمانده نظامی و چهره‌ای اخلاقی نبود. برای بسیاری از دانش‌آموزانش، او همان معلمی بود که کلاس ریاضی را به فرصتی برای فکرکردن، پرسیدن و فهمیدن تبدیل می‌کرد. درخصوص تدریس، خلاقیت بی‌نظیری در تلفیق مباحث توحید و ریاضی داشت. شاگردان ایشان هنوز تمثیلات و روش‌های تدریس ریاضی و معارف را در خاطر دارند. روایت شاگردان، سال‌ها پس از شهادت او، نشان می‌دهد که این شیوه تدریس چگونه در ذهن و زندگی دانش‌آموزانش ماندگار شده است.

معلمی که با سکوت، کلاس را ساکت می‌کرد

مساحی، از شاگردان شهید کلاهدوزان درباره روش کلاس‌داری او می‌گفت: «برنامه مشخصی نداشتیم و منتظر بودیم که دبیر سر کلاس بیاید. در حین شلوغی و بی‌نظمی که در کلاس بود ایشان وارد کلاس شدند. طبق عادت همیشگی خواستیم خودشان را معرفی کنند؛ ولی ایشان بی‌اعتنا به بحث معرفی، مشغول به تدریس شدند و ما همچنان اصرار داشتیم. بالاخره شروع به صحبت کردند و گفتند که گفتن فامیل من تأثیری در یادگیری و رشد درسی شما ندارد.»

درس را حفظ کرده‌اید؛ اما نفهمیده‌اید

«آن روز از ما درس پرسیدند و نمرات پایینی به ما دادند. در جواب اعتراض ما گفتند:

«شما درس را حفظ کرده‌اید. فهمیده‌اید؛ ولی متوجه نشده‌اید.» ما آن زمان با روش ایشان آشنا نبودیم و زنگ تفریح به دفتر دبیرستان اعتراض کردیم و شعار دادیم که این معلم را نمی‌خواهیم؛ اما بعد از چند جلسه، چنان مجذوب تدریس و به‌خصوص صحبت‌های معرفتی و اخلاقی ایشان شدیم که برای شروع کلاس لحظه‌شماری می‌کردیم. هنگام گفت‌وگو و شلوغی هیچ‌گاه کلمه‌ای دال بر ساکت بودن یا حرف‌زدن نمی‌گفتند. فقط بحث درسی یا اخلاقی را با صدای آهسته بیان می‌کردند و ما برای شنیدن، خودبه‌خود ساکت می‌شدیم.»

کلاس ریاضی در اوج جنگ و فعالیت گروهک‌ها

یکی از شاگردان که سال ۱۳۵۹ در کلاس دوم ریاضی با شهید کلاهدوزان هندسه داشت، از شیوه‌ای متفاوت در آموزش می‌گفت: «آقا یادمان داده بود در خانه هندسه را می‌خواندیم و یک ربع اول کلاس به یکی اشاره می‌کردند که بیاید و درس را برای بقیه بگوید. همه درس را خوانده و بلد بودند و هیچ‌کس اعتراض نمی‌کرد که چرا خود آقا درس نمی‌دهد. شهید به ما می‌گفت کسانی که این قضایا را نوشته‌اند، انسان‌هایی مثل خود ما بوده‌اند؛ اما بخش اصلی کلاس، بعد از ریاضی آغاز می‌شد؛ جایی که درس هندسه جای خود را به بحث‌های عقیدتی می‌داد. همه در بحث شرکت می‌کردند. سردسته گروهک‌های مدرسه در کلاس ما بودند. این بحث‌ها خیلی به روشننگری که مقتضای سمنان بود کمک

می‌کرد و روی آن‌ها نیز تأثیر زیادی داشت.»

از «حد» تا فهم یک مفهوم با هشت قدم

شیوه تدریس شهید کلاهدوزان تنها به حرف و کتاب محدود نمی‌شد. او برای اینکه مفاهیم ریاضی در ذهن دانش‌آموزان ماندگار شود، از مثال‌های عینی استفاده می‌کرد. یکی از شاگردانش درباره تدریس مفهوم «حد» می‌گفت: «موقع درس‌دادن حد، طول کلاس را قدم می‌زد؛ مثلاً می‌شد هشت قدم. بعد نصفش می‌کرد، دوباره نصف آن را هم نصف می‌کرد و... این کار برای این بود که مفهوم حد را در ذهن ما جا بیندازد.»

وقتی «رو انداختن» هم برای شاگردان بود

یکی از شاگردان سال سوم ریاضی نیز درباره ایشان می‌گفت که شهید کلاهدوزان قصد داشت برای ادامه مسیر خود به شیراز برود و قرار بود معلم دیگری جایگزین شود. شهید گفت: «من که هیچ‌وقت به کسی رو نمی‌انداختم، به خاطر شما به همه رو انداختم.» این حرف برای من درس بزرگی بود و از همان موقع فهمیدم که رو انداختن به بقیه، کار خوبی نیست.

جمعه‌هایی برای بچه‌های شهدا

فعالیت‌های شهید کلاهدوزان به مدرسه و کلاس محدود نمی‌شد. سردار شهید حجازی از همکاران ایشان در سپاه بود؛ درباره ایشان می‌گفت: «جمعه‌ها پس از نماز صبح جلسه داشتیم؛ اما پیش از آنکه برنامه تمام شود، ایشان زودتر می‌رفت. او راهی خانه یکی از شهدا می‌شد. فرزندان شهدا را جمع می‌کرد و برای آن‌ها برنامه داشت؛ از کوهنوردی گرفته تا پارک و بازی‌های مختلف. بعد هم بچه‌ها را یکی‌یکی به خانه‌هایشان می‌رساند.»

روان‌شناسی قوی و شناخت آدم‌ها

شاگردان شهید از حسن سلوک و معاشرت او با همکاران و دانش‌آموزان نیز یاد می‌کنند. به گفته یکی از آن‌ها، شهید کلاهدوزان در برخورد با دیگران، شناخت دقیقی از روحیات افراد داشت و متناسب با شرایط هر فرد رفتار می‌کرد.

فرمانده سپاه منطقه ۹ شیراز شد

سردار شهید مجتبی کلاهدوزان با آغاز جنگ تحمیلی به شیراز منتقل و در آنجا به سمت فرمانده سپاه منطقه ۹ کشور منصوب شد. بارها در جبهه‌های مختلف شرکت کرد. در آخرین مأموریت خود مقرر شد به منظور تقویت نیروهای خودی در خلیج فارس از بندر بوشهر بازدید کند و تمهیدات لازم را جهت مقابله با دشمن به کار گیرد. این مجاهد بزرگ درست در چندکیلومتری بندرعباس، در بیست‌وششم اردیبهشت سال ۱۳۶۳ در سانحه تصادف به شهادت رسید و در سن ۳۸ سالگی به لقاءالله پیوست.



مریم نقیان

چالش جذب در محله‌ای برخوردار

گفت‌وگو با فرمانده پایگاه بسیج شهید مطهری محله عباس‌آباد و همچنین مسئول بخش خواهران آن

در محله عباس‌آباد، جایی که نما و نام خیابان‌ها گاهی بیش از آنکه قصه همسایگی را فریاد بزنند، نشانی از رفاه و آرامش‌اند، یک مسجد در حال بازسازی، این روزها فقط محل عبادت نیست؛ به تعبیر فرمانده پایگاه بسیج شهید مطهری به «اتاق فرمان» همدلی و آمادگی محله تبدیل شده است.

محمدعلی وحید، فرمانده پایگاه بسیج شهید مطهری عباس‌آباد می‌گوید: «از زمانی که فرمانده پایگاه شدم، باتوجه به نیروهای جوانی که داشتیم هدف اصلی من، تمرکز روی نوجوانان در حوزه ورزشی و علمی بود.»

مدرسه‌ای کوچک در دل محله

او ادامه می‌دهد: «کلاس‌های پایگاه شامل کلاس‌های نرم‌افزار، تقویتی دروس مدرسه، مرور امتحانات، کنکور، فوتبال، شنا و... است که به صورت مستمر برگزار می‌کنیم. بچه‌های شورا اکثرشان نخبه هستند و از ظرفیت آن‌ها بهره می‌بریم.»

کاهش برنامه‌های نوجوانان و تغییر محور فعالیت‌ها

وحید در ادامه گفت‌وگو، نقطه عطف روایت را «شرایط جنگ» معرفی و بیان می‌کند: «باتوجه به شرایط جنگ، فعالیت‌های خود را تغییر دادیم. در ابتدای جنگ که وضعیت مطلوب نبود، فعالیت‌ها و برنامه‌های نوجوانان کاهش پیدا کرد. این کاهش، نه از سر بی میلی که از سر ضرورت بوده است؛ چون پایگاه باید پاسخگوی آمادگی محله برای بحران می‌شد. تمرکز ما پس از آغاز جنگ روی توانمندکردن اهالی محله در حوزه جنگ بود و این توانمندسازی، از مسیر آموزش‌های عمومی و تخصصی می‌گذرد؛ بنابراین دوره‌های امداد و نجات، دوره هلال احمر و... برگزار کردیم که در آن همه نمازگزاران و مردم شرکت می‌کردند. در حوزه نظامی نیز دوره‌های اختصاصی برگزار کردیم.»

تعامل با بیمارستان

یکی از بخش‌های قابل توجه روایت، جایی است که پایگاه از مرز فعالیت‌های معمول عبور می‌کند و وارد «شبکه‌سازی» می‌شود؛ وحید می‌گوید: «با بیمارستان منطقه تعامل داشتیم تا اگر شرایط بحرانی شد بتوانیم همکاری بهتری با آن‌ها داشته باشیم. گروه جهادی را که پایگاه داشت، پویاتر کردیم و نیروهای تخصصی را که در محله داشتیم برای شرایط بحرانی در گروه‌های مختلف تقسیم کردیم تا بتوانیم از آن‌ها بهره ببریم. در واقع، از دل یک پایگاه مسجدی، چیزی شبیه یک سامانه محله‌ای مدیریت بحران بیرون آمده است.»

ظرفیت‌سنجی برای اسکان اضطراری

یکی دیگر از اقدام‌ها، «ظرفیت‌سنجی» محله بوده است. فرمانده پایگاه بسیج شهید مطهری می‌گوید: «ظرفیت‌سنجی نیز در رخ صورت گرفت تا در مواقع ضروری اگر اتفاقی رخ داد،



پنج نفری که کهکشان شدند

«مرضیه اعرابی»، فرمانده پایگاه بسیج خواهران شهید مطهری هم روایتی از جنس استقامت، نوآوری و عشق دارد؛ زنی که شش سال پیش چراغ خدمت را در مسجد محله روشن کرد و امروز پس از گذشت دو سال از عهده‌داری فرماندهی پایگاه، از تحولی سخن می‌گوید که یک جمع پنج‌نفره کوچک را به کاروان بزرگی از ۲۰۰ بانوی دغدغه‌مند بدل ساخته است.

او می‌گوید: «فعالیت‌های فرهنگی ما در مسجد محله عباس‌آباد از شش سال پیش کلید خورد. در روزهای نخستین، کار را با یک گروه بسیار کوچک و صمیمی، متشکل از تنها پنج نفر آغاز کردیم. هدف مشخص بود؛ می‌خواستیم خانه‌ای امن برای دل‌های بانوان محله بسازیم تا مسجد صرفاً یک مکان برای اقامه نماز نباشد؛ بلکه پایگاهی برای پناه‌بردن، یادگرفتن و رشدکردن باشد. امروز مایه خرسندی است که بگوییم آن گروه پنج‌نفره، به خانواده‌ای بزرگ و پویا با جمعیتی بالغ بر ۲۰۰ نفر از بانوان محله تبدیل شده است.»

اعرابی با اشاره به رنگارنگ‌بودن برنامه‌های آموزشی و تربیتی پایگاه می‌افزاید: «ما برای هر سلیقه و رده سنی برنامه‌ای تدارک دیدیم. جلسات هفتگی بانوان با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو شد؛ از برگزاری حلقه‌های صالحین، نشست‌های ادعیه‌خوانی و معرفت‌افزایی گرفته تا جلسات عمیق تفسیر قرآن، مشاوره‌های تخصصی خانواده و فردی که با حضور اساتید برجسته و مجرب برگزار شد. در کنار این‌ها، کودکان و نوجوانان نیز سهم بزرگی از برنامه‌های ما داشتند؛ کلاس‌های هنری متنوعی را در دل مسجد برای کودکان برگزار کردیم و حتی پایمان را فراتر گذاشتیم و در یکی از مدارس محله، کلاس‌های تابستانه را برای دختران نوجوان دایر کردیم که در آن کلاس‌های آموزشی قرآن، آموزش آشپزی و مهارت‌آموزی اجرا شد.»

مزونی که پایگاه شد

این فعال فرهنگی با یادآوری روزهای سخت بازسازی مسجد چنین روایت می‌کند: «روزی رسید که مسجد محله به دلیل عملیات بازسازی، دستخوش تغییرات بنیادین و فضای پایگاه به‌کلی تخریب شد. در آن شرایط بحرانی، بزرگ‌ترین دغدغه‌ام این بود که نباید حتی برای یک روز جریان پویای جلسات و ارتباط با بانوان

اسکان اضطراری فراهم باشد. در حوزه نظامی نیز گشت‌های محله محور داشتیم؛ چرا که در زمان جنگ سفرها بیشتر شد و برای جلوگیری از سرقت و حفظ امنیت این کار باید صورت می‌گرفت. قبل از جنگ نیز گشت داشتیم؛ اما فشاردگی آن مانند شرایط جنگی نبود.»

وحید می‌افزاید: «از ابتدای جنگ رمضان موبکی را تأسیس کردیم که هنوز هم فعال است و برنامه‌های مختلفی داشتیم. در موبک برنامه عزاداری، دعوت از اشخاص علمی، دعوت از نمایندگان مجلس، تحلیل تحولات منطقه‌ای، خواندن نماز استغاثه و... داریم.»

بافت پیر و جذب دشوار در محله‌ای برخوردار

او در پایان چالش‌ها را بیان می‌کند: «یکی از چالش‌های اصلی ما بافت محله است؛ چرا که از لحاظ فرزندآوری و تعداد نوجوان و جوان در مضیقه است. از طرفی، به دلیل اینکه محله ثروتمندی است، برای جذب نوجوانان و جوانان کار سخت‌تری را در پیش داریم؛ چرا که در محله‌های کم‌تربخوردار نوجوانان و جوانان را با تجهیزات جزئی می‌توان جذب کرد؛ اما در محله عباس‌آباد نوجوانان و جوانان اغلب همه امکانات را در اختیار دارند و ما به نسبت محله‌ای که در آن هستیم نیاز است بیشتر حمایت شویم.»

این حرف، از زبان یک مسئول میدانی، یادآور یک واقعیت شهری است. الگوی مشارکت اجتماعی در محله‌های برخوردار، الزاماً با مشوق‌های ساده و حداقلی فعال نمی‌شود؛ نیاز به کیفیت بالاتر برنامه‌ها، جذابیت آموزشی بیشتر و خدمات حرفه‌ای‌تر دارد.

مسجد در حال ساخت

فرمانده پایگاه بسیج شهید مطهری ادامه می‌دهد: «مکان پایگاه در مسجد است و به دلیل اینکه در حال ساخت است، باعث شد ما در دو سال آینده برای برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌ها دچار مشکل باشیم.»

محمدعلی وحید در طول گفت‌وگو بارها به یک مفهوم مشترک برمی‌گردد: «استفاده از ظرفیت مردم»؛ از حضور نمازگزاران در دوره‌های امدادی گرفته تا تقسیم نیروهای تخصصی محله، از ظرفیت‌سنجی برای اسکان اضطراری تا تعامل با بیمارستان منطقه.

قطع شود. چاره‌ای باید می‌اندیشیدم. با یکی از دوستانم که در همین محله دارای یک مزون بود صحبت کردم و از او خواستم برای مدتی، یکی از طبقات مزون را در اختیار ما بگذارد تا هم وسایل و تجهیزات مسجد را آنجا انبار کنیم و هم مأمنی برای برپایی جلسات باشد. او با گشاده‌رویی پذیرفت و به مدت چهار ماه تمام، فعالیت‌های فرهنگی، حلقه‌ها و جلسات ما در همان فضای مزون تداوم یافت.»

فرمانده پایگاه شهید مطهری ادامه می‌دهد: «پس از گذشت چهار ماه، با تلاش‌های صورت‌گرفته، حیاط مسجد مسقف شد و با نصب پرده‌ای میان بخش خواهران و برادران، دوباره به خانه اصلی‌مان بازگشتیم. البته هنوز هم مسیر طولانی در پیش داریم. در حال حاضر قسمت خواهران با کمبودهای جدی نظیر نداشتن آشپزخانه مستقل، سرویس بهداشتی و امکانات اولیه روبه‌روست.»

مدلی منحصر به فرد کار جهادی

اعرابی اضافه می‌کند: «باید به این نکته مهم اشاره کنم که محله عباس‌آباد به دلیل سطح رفاه بالای اهالی، چهره متفاوتی دارد؛ برای مثال اهالی به دلیل همین رفاه نسبی، کارهای فیزیکی و اجرایی نظیر بنایی یا فعالیت‌های سخت عمرانی را شصت انجام نمی‌دهند. اما آیا این به معنای نبود روحیه جهادی است؟ هرگز! زمانی که نیازمندی‌ها، مشکلات عمرانی خانواده‌های محروم مناطق پیرامونی، یا گره‌های معیشتی به اهالی ثروتمند محله معرفی می‌شود، آن‌ها با تمام وجود پای کار می‌آیند و هزینه‌های اجرایی آن را تقبل می‌کنند. مادر پایگاه تمرکز خود را روی کمک‌های مستمر گذاشته‌ایم. تهیه جهیزیه برای نوجوانان نیازمند و تأمین داروی بیماران کم‌بضاعت، از جمله فعالیت‌های مستمری است که با همین اتکا به خیران نیک‌اندیش محله به صورت مداوم پیگیری می‌شود.»

از جنگ رمضان تا چرخه اشتغال زنان بدسرپرست

او با اشاره به جنگ رمضان هم می‌گوید: «با آغاز جنگ رمضان و با همکاری نزدیک پایگاه برادران، دوره‌های آموزشی کمک‌های اولیه با مشارکت فعال هلال‌احمر برگزار شد تا بانوان مهارت‌های حیاتی امداد و نجات را فراگیرند؛ اما در حوزه اطعام و خدمت‌رسانی رسالتی دیگر را به دوش کشیدیم. با همکاری یکی از بانوان خیر، برای چندماه هر شب حدود ۳۵۰ لقمه غذایی سالم و مقوی به دست ما می‌رساند تا توزیع شود. نکته زیبای این پروژه در این بود که این لقمه‌ها از طریق یک خیریه که زنان بدسرپرست را تحت پوشش داشت، آماده می‌شد. به این بانوان، حقوق و دستمزد پرداخت می‌شد تا با مواد اولیه‌ای که در اختیارشان قرار می‌گرفت، این لقمه‌ها را با دست‌های پرهم‌شان بیچینند و آماده کنند. ما نیز آن‌ها را تحویل می‌گرفته و با کمک اعضای پایگاه بین مردمی که در مراسم‌های پرچم‌گردانی حضور داشتند و همچنین در موبک‌های سطح شهر توزیع می‌کردیم.»

مکان خاطره‌های عباس آباد

روایت‌های کوتاه از جاهای دیدنی عباس آباد از گذشته تا امروز



سارا حقیقی

در محله تاریخی عباس‌آباد اماکن تاریخی و دیدنی وجود دارد که آشنایی دوباره با آن‌ها خالی از لطف نیست. برخی از مکان‌ها یادآور خاطرات بسیاری از شهروندان است.

بیمارستان عیسی بن مریم



دکتر دونالد کار در سال ۱۲۸۱ خورشیدی خانه خود را در محله جلفای اصفهان به درمانگاه تبدیل کرد و سال بعد (۱۲۸۲ خورشیدی) با کمک دولت و افراد محلی اقدام به ساخت یک بیمارستان نمود که در آن زمان «بیمارستان مسیحی» و امروزه به نام «بیمارستان عیسی بن مریم» شناخته می‌شود. برای این منظور، فردی به نام امین‌الشریعه، زمین بیمارستان را واقع در محله مستهلک در مجاور خیابان شمس‌آبادی و نبش خیابان عباس‌آباد برای انگلیسی‌ها خریداری کرد و از آن زمان ساخت این بیمارستان به دست آن‌ها آغاز شد که ساختمان آن شامل یک بخش مردان، یک سالن کوچک و یک آشپزخانه و رختشویخانه ساده بود. مردم اصفهان، این بیمارستان را «مریض‌خانه انگلیسی‌ها» یا «مُرسِلین انگلیس» می‌نامیدند که پس از انقلاب به «بیمارستان عیسی بن مریم» تغییر نام یافت.

کتیبه کاشی‌کاری شده نبش بیمارستان عیسی بن مریم



در مسیر گذر از خیابان شمس‌آبادی به سمت عباس‌آباد، نمای بیرونی بیمارستان عیسی بن مریم اصفهان در تقاطع این دو خیابان توجه هر عابری را به خود جلب می‌کند. کتیبه کاشی‌کاری شده نبش بیمارستان در ابعاد حدود ۴۰ مترمربع، اثری منحصر به فرد در طراحی شهری اصفهان است که با جرئت می‌توان گفت نمونه مشابهی در این سطح و اندازه در شهر ندارد. به گفته هوشنگ پوریای ولی، شهردار سابق منطقه یک اصفهان، این اثر بعد از تعریض خیابان شمس‌آبادی اجرا و کار شد. طراحی این اثر توسط زنده‌یاد عیسی بهادری هنرمند و مدیر هنرستان هنرهای زیبای اصفهان انجام شده است. طبق منابع موجود، در تزیینات این نمای کاشی‌کاری شده که با عنوان «دوسرو» شناخته می‌شود از ترکیب نمادهای ایرانی همچون «سرو ناز» و «سرو



این مرکز که جلوه‌گاهی از هنرهای مردم اصفهان از هزاره‌های پیش از تاریخ تا عصر حاضر است، بیش از ۳۰۰ اثر تاریخی را در معرض دید علاقه‌مندان قرار می‌دهد. موزه ملی هنرهای اصفهان از دو طبقه و شش گذر تشکیل شده و هر گذر مجموعه‌ای ارزشمند از آثار هنرمندان و مکتب‌های هنری اصفهان را به نمایش می‌گذارد.

هنرستان هنرهای زیبا



در آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۵ هنرستانی به نام «هنرستان دولتی» که تابع وزارت پیشه و هنر بود هم‌زمان با تهران، شیراز و مشهد در رشته‌های فلزکاری و درودگری در اصفهان تأسیس شد. سال ۱۳۱۶ اداره کل پیشه و هنر در استان اصفهان تشکیل و این هنرستان تابع آن شد. در همان سال رئیس این اداره جهت رونق بخشیدن به هنر دستور داد طرحی برای تأسیس هنرستان هنرهای زیبا تهیه شود و عیسی بهادری مسئولیت طرح و تصویب آن را پذیرفت. فرماندار وقت اصفهان ۲۴ هزار متر زمین در حاشیه شمال زاینده‌رود، واقع در شمال خیابان شهید مطهری کنونی از قرار

مسیحی نماد طبابت و پزشک بود) تکمیل و در سال ۱۲۸۸ شمسی/۱۹۰۹ میلادی رسماً تقدیس شد. ورودی کلیسا دارای یک سردر آجری تاریخی با المان‌های معماری متأخر ایرانی است. محوطه آن در پیوند نزدیک با بیمارستان تاریخی عیسی بن مریم قرار دارد.

گرمابه «زیبا»



گرمابه زیبا با نام قدیمی زرگرباشی در خیابان اردیبهشت جنوبی و پایین‌تر از مسجد زرگرباشی (محمدیه) قرار دارد. ظاهر این حمام هنوز به شکل سابق است و کاشی‌ها و دیوارها و حتی میز پذیرش شکل گذشته خود را حفظ کرده است. به گفته یکی از اهالی محل که روبه‌روی حمام زیبا خشک‌شویی دارد، این حمام حدود ۶۰ سال پیش توسط فردی به نام آقای اسدالهی ساخته شده و سال‌هاست «حسن‌آقا» متصدی اینجاست. حمام زیبا نمره‌ای است و فضایی عمومی نیز دارد که این نشان می‌دهد قدمت آن به زمان متأخر برمی‌گردد. چندسالی است که حمام دیگر مثل سابق مراجعه‌کننده ندارد؛ از این رو گویا قرار است به زودی تخریب و تبدیل به مجتمع شود.

موزه ملی هنرهای اصفهان

این موزه هم‌زمان با چهل‌وسومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به همت مؤسسه فرهنگی موزه‌های بنیاد مستضعفان، در بنایی تاریخی متعلق به اواخر دوره قاجاریه افتتاح شد.

خمره‌ای» همراه با صلیب مسیحی استفاده شده است. امضای شادروان استاد عیسی بهادری در قسمت پایین یکی از دو این سرو ناز البته بدون درج تاریخ دیده می‌شود. در این اثر جلوه‌های پیوند هنر ایرانی اسلامی و مسیحیت دیده می‌شود. مسئولیت اجرای این اثر بر عهده مرحوم عزیزالله مستغاثی، هنرمند کاشی‌مرعق بوده است. به نظر می‌رسد که این کاشی‌کاری بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۴۵ طراحی و حدود سال ۱۳۴۹ ساخته شده است.

کلیسای لوقا



کلیسای حضرت لوقا (Church of St. Luke) یکی از معدود و مهم‌ترین کلیساهای پروتستان (انگلیکان / اسقف‌نشین) در بخش مرکزی شهر اصفهان است که با بافت ارمنی و تاریخی جلفا تفاوت موقعیتی و مذهبی دارد. این کلیسا در محله عباس‌آباد، نرسیده به چهارراه شمس‌آبادی دیواره‌دیوار ضلع غربی بیمارستان عیسی بن مریم قرار دارد. برخلاف بیشتر کلیساهای تاریخی اصفهان که در محله جلفای نو هستند، کلیسای لوقا در شمال زاینده‌رود و در قلب محله عباس‌آباد بنا شده است.

در اواخر دوره قاجار، «انجمن میسیونرهای کلیسایی» انگلستان، فعالیت‌های خود را در ایران از سال ۱۸۶۹ میلادی با ورود کشیش رابرت بروس به اصفهان آغاز کرد. این فعالیت‌ها تلفیقی از امور مذهبی، پزشکی و آموزشی بود. پنج سال پس از ساخت بیمارستان، کلیسای مجاور آن با نام «سنت لوک» (حضرت لوقا؛ که در سنت

غربی میدان انقلاب (۲۴ اسفند سابق) این شهر افتتاح شد. برای مدتی در دهه هفتاد نام این سینما به «سینما آفریقا» تغییر پیدا کرده بود. پس از آن در سال ۱۳۹۷ پردیس سینمایی ساحل اصفهان در این سینما ایجاد شد که هم‌اکنون متعلق به حوزه هنری و دارای ۹ سالن نمایش است.

مسجد زرگرباشی (محمدیه)



مسجد زرگرباشی (محمدیه) در خیابان اردیبهشت جنوبی قرار دارد؛ مسجد کوچکی با سردر کاشی‌کاری و دری چوبی نبش کوچه فصیح. بر کاشی سردر مسجد آمده است: تأسیس ۱۳۲۶ و توسعه و بازسازی ۱۳۸۱ که نشان می‌دهد این مسجد متعلق به دوره پهلوی است و قدمتی حدوداً ۸۰ ساله دارد.

تلویزیون درباره تأسیس این شهر گفته: «با کمک برادر اقدام به تأسیس شهر کتاب در اصفهان کردیم تا جایگاهی برای رخدادهای فرهنگی هنری به منظور تأثیرگذاری بهتر باشد.»

سینما ساحل و سینما قدس



سینما قدس یکی از سینماهای معروف و نسبتاً قدیمی شهر اصفهان است. این سینما در سال ۱۳۵۴ افتتاح شد و نام آن قبل از انقلاب سینما «شهر فرنگ» بود. در دوران انقلاب این سینما در آتش سوخت؛ اما پس از مدتی بازسازی شد و نام آن به سینما قدس تغییر کرد. مدتی است سینما قدس فعالیتی ندارد. سینما ساحل اصفهان در سال ۱۳۵۴ در ضلع شمالی سی‌وسه‌پل و ضلع شمال

شهر کتاب اردیبهشت



معماری ساختمان شهر کتاب اصفهان، برمی‌گردد به دوره پهلوی اول؛ سقف‌های آئینه‌کاری شده، سالن‌های بزرگ، بخش‌بندی ساده، ورودی با چند پله کوتاه و لوستر بلوری بزرگ. اما شاخص‌ترین نمای شهر کتاب، بهره‌از هنر آینه‌کاری در سقف این بناست. این هنر یکی از شاخه‌های هنرهای تزئینی ایران و از ابتکارات ویژه هنرمندان ایرانی به‌شمار می‌آید که در دوره ساسانیان رایج بوده است. نخستین شعبه رسمی شهر کتاب استان اصفهان تیرماه ۱۳۹۷ هم‌زمان با دهه کرامت با شعار «زندگی یک کتاب است، ما همه نویسنده‌ایم» در اصفهان افتتاح شد. سروش صحت کارگردان، نویسنده و بازیگر سینما و

متری هشت ریال خریداری کرد و به احداث هنرستان اختصاص داد که با نظارت مهندسان آلمانی ساخت این بنا انجام شد؛ اما چون در این طرح کارگاه به تعداد کافی پیش‌بینی نشده بود، در ضلع غربی هنرستان چند کارگاه هنری دیگر در مدت چهار ماه احداث شد. بنای این هنرستان بر روی یک صفه سنگی به ارتفاع ۱۱۰ سانتی متر است. در فضای این هنرستان دو ساختمان به صورت جدا از هم و هر کدام در دو طبقه ساخته شده است. ایوان مرتفع با ۲۵ ستون باربر رو به جنوب، این دو ساختمان را با هم مرتبط کرده است. ساختمان اداری به وسیله کتیبه‌ای از کاشی معرق با زمینه لاجوردی و نقوش سنتی که توسط استاد عیسی بهادری طراحی شده و با خط زیبای نستعلیق استاد حبیب‌الله فضایی نام هنرستان هنرهای زیبا و تاریخ تأسیس ۱۳۱۵ را در بر دارد، تزئین شده است. این هنرستان در تاریخ بیست‌و‌چهارم اسفند ۱۳۸۳ با شماره ثبت ۱۱۵۴۱ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

هم‌فکری‌های هیئت‌امنا و تحقق کارهای انسان‌دوستانه گفت‌وگو با محمد ادیب، خیر و فعال محله



اکرم کیانی

که هستیم و هر کاری انجام می‌دهیم، باید بخشی از وقت روزانه‌مان را برای خدمت به محرومان جامعه بگذاریم. من هم از انجام این نوع کارهای خیر و انسان‌دوستانه و کمک به هم‌نوعان احساس رضایت می‌کنم؛ هم ادای دین به اسلام و ایران برایم احساس رضایت‌مندی ایجاد می‌کند. بهتر است جوانان بدانند که لازم نیست تمام عمرشان را صرف مسائل انتفاعی کنند و می‌توانند بخشی از عمر خود را برای ادای دین به این دو بخش مهم سپری کنند.»

فعالیت مسجد برای جذب جوانان و

تداوم کار خیر

ادیب درباره جذب جوانان محله برای مشارکت در کارهای خیر تصریح می‌کند: «در محله عباس‌آباد، هیئت‌امناى مسجد و بسیج محله در مسجد کازرونی برای جذب جوانان به مشارکت در کارهای خیر بسیار فعال هستند و تلاش می‌کنند آموزه‌های دینی را به جوانان آموزش دهند. مسجد تنها محل تجمع پیرمردها نیست؛ بسیار مهم است که جوانان به مسجد رفت‌وآمد کنند و به انجام این نوع کارها بپردازند. امیدواریم در آینده، با توسعه و گسترش فضای مسجد، جوانان بیشتری بتوانند از خدمات مسجد در این زمینه‌ها استفاده کنند و فعال باشند.» او معتقد است جوانان امروز هوشیار و با استعداد هستند و می‌توانند با تلاش در هر زمینه‌ای موفق شوند. ادیب تأکید می‌کند: «جوانان نباید وقتشان را صرف کارهایی کنند که وقتی عمرشان گذشت و به دوره کهن‌سالی رسیدند، حسرت بخورند که برای ادای دین به اسلام و ایران کاری انجام ندادند. در شرایط اقتصادی فعلی، مردم باید بیشتر هوای همدیگر را داشته باشند و تلاش کنند سود کالاهایشان را متعارف دریافت کنند. در شرایطی که دشمن گلوئی جامعه را فشار می‌دهد، باید حال هم‌نوعان را در نظر بگیریم، به همدیگر رحم کنیم و دل نیازمندان، افراد گرفتار و محرومان جامعه را شاد کنیم.»



رضایت‌مندی از انجام کارهای خیرخواهانه

ادیب درباره احساس شادمانی و رضایت‌مندی خود از انجام کارهای خیر و انسان‌دوستانه می‌گوید: «از انجام کارهای خیر و اختصاص دادن وقت برای کاهش مشکلات اهالی محله و نیازمندان در مناطق محروم احساس خرسندی می‌کنم. ما که ایرانی هستیم، باید بدانیم به دو بخش اسلام و ایران ادای دین داریم و این دودین بر عهده همه افراد جامعه است.» او که عضو هیئت‌امناى مسجد کازرونی و از خیران محله عباس‌آباد است، تحقق این امر را به اعتقادات شخصی افراد وابسته می‌داند و می‌افزاید: «همه افراد جامعه به اسلام مدیون هستند و باید به این نکته توجه کنند. موضوع دوم این است که نیاکان و اجدادمان ایران را حفظ کردند؛ خون‌های زیادی در این راه ریخته شده و همچنان ریخته می‌شود. همه افراد جامعه باید برای حفظ ایران، کشور اجدادی‌مان، بسیار کوشا باشند.»

ادیب به جوانانی که علاقه‌مند به انجام کارهای خیرخواهانه و انسان‌دوستانه هستند نیز توصیه می‌کند که بخشی از وقت روزانه خود را به این کارها اختصاص دهند. او می‌گوید: «به نظرم ما به اسلام دین داریم و در هر مرحله و هر فعالیتی

انجام شده و قرار است به‌زودی در زیرزمین، حسینیه و در طبقه همکف، شبستانی بزرگ ساخته شود؛ همچنین برای طبقه اول مسجد برنامه‌ریزی شده است که در صورت موافقت مسئولان شهری، در آینده کتابخانه‌ای برای استفاده اهالی محله احداث شود.»

او می‌افزاید که در زمان بحران، اعضای هیئت‌امناى مسجد کازرونی برای کمک به افراد نیازمند با یکدیگر هم‌فکری می‌کنند. در جریان جنگ چهل‌روزه نیز کمک‌های مردمی با همراهی بسیج محله برای افرادی جمع‌آوری شد که پای لایچرها حضور داشتند. اعضای هیئت‌امنا و خیران با هم‌فکری تلاش می‌کردند کمک‌ها حتماً به دست این گروه برسد. به گفته این فعال فرهنگی، بسیج مسجد محله نیز در این روند بسیار فعال بود و جوانان بسیجی، در کنار انجام فعالیت‌های فرهنگی، تلاش می‌کردند کمک‌رسانی به افرادی را که وظیفه حراست از کشور بر عهده دارند، به بهترین شکل در مسجد انجام دهند. آن‌ها همچنین هر چند ماه یک‌بار بسته‌های کمک‌رسانی شامل اقلام خوراکی، پوشاک و بسته‌های تغذیه‌ای جمع‌آوری می‌کنند تا به مناطق محروم بفرستند و به دست نیازمندان برسانند.

محمد ادیب، ۶۱ ساله، دانش‌آموخته رشته کشاورزی از دانشگاه صنعتی اصفهان و فعال در دفتر چای ادیب، از اهالی محله عباس‌آباد است. او از کودکی در این محله بزرگ شده و پدر، پدر بزرگ و نیاکانش نیز همگی به این محله قدیمی اصفهان تعلق داشته‌اند. ادیب از اعضای هیئت‌امناى مسجد کازرونی و از خیران محله عباس‌آباد است و بیش از ۱۵ سال می‌شود که در هیئت‌امناى مسجد، برای مشارکت در انجام کارهای خیر و انسان‌دوستانه فعالیت می‌کند. او درباره هم‌فکری‌های اعضای هیئت‌امناى مسجد برای انجام کارهای خیر و کمک به هم‌نوعان می‌گوید: «در مسجد کازرونی معمولاً کارهای عام‌المنفعه و ارائه خدمات مربوط به دیگران را به‌طور مرتب پیگیری می‌کنیم. رفع اختلاف‌ها و حل مسائل افرادی که به مسجد مراجعه می‌کنند، بخشی از این فعالیت‌هاست. همچنین هر زمان کشور به کمک نیاز داشته باشد، در کارهای خیر مشارکت می‌کنیم و هنگام بحران و جنگ نیز این فعالیت‌ها به‌طور گسترده ادامه می‌یابد. زمانی که بسیج به کمک نیاز داشته باشد یا در مناطق مرزی کشور نیازهایی وجود داشته باشد و حتی در شرایط فعلی که پرچم‌گردانی در میدان‌های شهر انجام می‌شود، این نوع فعالیت‌ها و کارهای خیر و انسان‌دوستانه با هم‌فکری هیئت‌امناى مسجد محله عباس‌آباد پیگیری می‌شود.»

از آخرین اقدام‌های هیئت‌امناى مسجد، توسعه فضای آن بوده است. ادیب توضیح می‌دهد: «با توجه به کوچک بودن فضای شبستان، قطعه‌زمینی را در جنوب مسجد که ورثه مرحوم کازرونی وقف کرده بودند، به فضای مسجد اضافه کردیم. در حال حاضر شبستان مسجد تخریب شده و حیاط آن به‌عنوان میراث فرهنگی در جای خود باقی مانده است. نماز جماعت نیز همچنان در این مکان برگزار می‌شود. زمین وقفی که به فضای مسجد اضافه شده، حدود ۸۰۰ مترمربع است. در حال حاضر گودبرداری



زهره قندهاری

پارک‌های حاشیه‌ای مدیریت می‌شوند

پاسخ علی رضی‌زاده، مدیر منطقه یک شهرداری اصفهان، به ساکنان محله عباس‌آباد



و خزان زودرس؛

واکاری درختان: طبق گونه موجود در خیابان درختان چنار واکاری شده است.

برای آبیاری و نگهداری فضای سبز در فصل‌های کم‌آب چه برنامه‌ای دارید؟

با وجود کمبود منابع آبی و با توجه به اینکه منطقه دارای ۲۹ حلقه چاه و از این تعداد تنها ۷ حلقه چاه فعال است، به دلیل حفظ و نگهداری درختان و نیاز آبی بالایی درخت چنار، این خیابان در هفته دو مرتبه آبیاری می‌شود و فاصله بین والوها نیز کاهش داده نشده تا در هر دور آبیاری فاصله بین دو والو کامل غرقابی شده و به تدریج جذب ریشه شود؛ همچنین با توجه به ساخت‌وسازهای بلندمرتبه جدید و آسیب به ریشه درختان در زمان گودبرداری، این مورد باعث خسارت به درختان و خشک شدن تدریجی درختان می‌شود که نیاز به توجه و اقدامات ویژه دارد.

با توجه به تنگ‌بودن معابر و افزایش تراکم جمعیت، چه اقداماتی برای کاهش ترافیک منطقه، به‌ویژه در خیابان عباس‌آباد و اردیبهشت در دستور کار قرار دارد؟

از سوی شهرداری اقدامات مختلفی در راستای روان‌سازی عبور و مرور، سامان‌دهی وضعیت توقف خودروها، نصب و تکمیل تابلوهای توقف مطلقاً ممنوع و بهبود شرایط عبور و مرور انجام شده است. با این حال، یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود در این محدوده، توقف و پارک خودرو در سمت چپ خیابان و توقف‌های غیرمجاز و مزاحم است که عملاً موجب اشغال بخشی از عرض مفید سواره‌رو و حذف یک خط عبوری از معبر می‌شود. این موضوع به‌رغم نصب تابلوهای توقف مطلقاً ممنوع در طول مسیر، به دلیل عدم اعمال مستمر و مؤثر قانون توسط پلیس محترم راهور، همچنان موجب کاهش ظرفیت معبر و تشدید ترافیک می‌شود. بر این اساس، رفع این مشکل نیازمند یک اقدام هماهنگ و کلان با همکاری پلیس راهور و تشدید نظارت و اعمال قانون در محدوده است؛ همچنین با توجه به شرایط و محدودیت‌های موجود، موضوع در حال پیگیری است تا با اتخاذ

طول ساعات مختلف روز به‌صورت مستمر در اختیار خودروهای کسبه، کارکنان یا مراجعه‌کنندگان ثابت قرار می‌گیرد و در نتیجه، امکان استفاده موقت سایر شهروندان از این ظرفیت کاهش می‌یابد. با اجرای طرح مدیریت پارک حاشیه‌ای، تلاش می‌شود فضاهای موجود به‌صورت زمانمند و عادلانه در اختیار شهروندان قرار گیرد تا امکان توقف کوتاه‌مدت برای مراجعه‌کنندگان، مشتریان کسب‌وکارها و مراجعان مراکز مختلف فراهم شود؛ همچنین این طرح می‌تواند در مدیریت تقاضای پارک در محدوده مراکز درمانی مؤثر باشد و از اشغال طولانی‌مدت ظرفیت پارک حاشیه‌ای توسط خودروهایی که برای مدت طولانی در محل توقف می‌کنند، جلوگیری کند. این طرح در حال پیگیری توسط معاونت حمل‌ونقل و ترافیک است و پس از طی مراحل تصویب، تعیین سازوکار اجرایی و انتخاب پیمانکار مربوط، اجرای آن در محدوده‌های هدف دنبال خواهد شد. انتظار می‌رود با اجرای کامل طرح، ضمن سامان‌دهی پارک حاشیه‌ای، زمینه برای کاهش توقف‌های غیرمجاز و دوبله و در نتیجه افزایش ظرفیت عبوری معابر نیز فراهم شود.

آیا طرحی برای ایجاد پارکینگ طبقاتی یا مکانیزه در محدوده مراکز درمانی دارید؟

در حال حاضر موضوع احداث پارکینگ توسط مراکز درمانی، در قالب پارکینگ‌های طبقاتی یا در صورت امکان فنی و اقتصادی، پارکینگ‌های مکانیزه، در حال پیگیری و مذاکره است؛ همچنین استفاده از ظرفیت زمین‌های موجود و بررسی مدل‌های مشارکتی برای احداث پارکینگ نیز مدنظر قرار دارد. در کنار این موضوع، اجرای طرح سامان‌دهی پارک حاشیه‌ای نیز می‌تواند به افزایش بهره‌وری ظرفیت موجود و کاهش توقف‌های طولانی‌مدت در معابر کمک کند. مجموعه این اقدامات با هدف کاهش فشار ترافیکی، افزایش ظرفیت پارکینگ و در نهایت بهبود شرایط عبور و مرور در خیابان‌های عباس‌آباد و اردیبهشت در حال پیگیری است.

آیا برنامه‌ای برای احداث زمین‌های ورزشی روباز یا سالن‌های ورزشی محلی دارید؟

با توجه به محدودیت زمین برای بهره‌برداری به‌عنوان مکانی برای ورزش محله، در حاشیه زاینده‌رود حد فاصل پل فلزی تا پل آذر با مشارکت بخش خصوصی در حال تجهیز زمین ورزشی روباز هستیم.

برای بافت فرسوده و رهاشده محله که برخی از آن‌ها خطرآفرین هستند، چه تدبیری اندیشیده شده است؟

طی بازدید کارشناس بند ۲۰ منطقه از محله عباس‌آباد، تعداد سه مورد از موارد (بند ۱۴) که خطر جانی و مالی برای رهگذران داشته، بررسی و طبق قانون بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها تشکیل پرونده و ارسال به مراجع قضایی برای

به دلیل شیرابه یا تجمع پسماند دچار آلودگی محیطی شده‌اند، عملیات شست‌وشو در اولویت برنامه اجرایی قرار گرفته است.

۴: سامان‌دهی ایستگاه‌های جمع‌آوری: فرآیند شناسایی و ارزیابی ایستگاه‌های ثابت پسماند در سطح محله در حال انجام است تا با هدف کاهش ناهنجاری‌های بصری و زیست محیطی، برنامه‌ریزی لازم جهت حذف صورت پذیرد؛ همچنین برگزاری جشنواره‌های آموزشی با محوریت بازیافت با مشارکت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

برای بهبود دسترسی شهروندان به خدمات شهری و اداری چه اقداماتی انجام شده است؟

ایجاد سامانه‌های ۱۳۷ و اصفهان من و اصپاک برای مراجعه‌های غیرحضوری و پاسخگویی شبانه‌روزی از طریق واحد خدمات شهری برای بهبود دسترسی شهروندان انجام شده است.

برنامه شما برای ایجاد سرای محله یا مراکز فرهنگی در عباس‌آباد چیست؟

برای تسهیل در ارائه خدمات فرهنگی، مقرر شد مطابق برنامه زمان‌بندی شده و مدون در مساجد و حسینیه‌های حوزه منطقه یک با ردیف چشمه‌های نورانی تجهیز و خدمات ارائه شود و از ظرفیت‌های بخش خصوصی و خیران نیز در اجرای برنامه‌های فرهنگی محله بهره ببریم.

سطح محله‌های گفت‌وگو کرده‌ایم.

آیا برنامه‌ای برای بهسازی و آسفالت معابر فرسوده محله دارید؟

زیرسازی و روکش آسفالت معابر و لکه‌گیری در همه محله‌ها به‌طورمستمر ادامه دارد.

برای جمع‌آوری و مدیریت پسماند و پاکیزگی محله چه تدبیری اندیشیده شده است؟

به استحضار می‌رساند به‌منظور ارتقای شاخص‌های بهداشت محیط و مدیریت بهینه پسماند در محله عباس‌آباد، تدابیر ذیل اتخاذ و در حال اجراست:

۱: نظارت میدانی مستمر: کارشناسان حوزه پسماند، همه‌روژه از ساعت ۶ صبح با حضور میدانی در معابر محله، ضمن شناسایی و پایش وضعیت جمع‌آوری پسماند، بر حسن اجرای عملیات نظافت نظارت مستقیم دارند.

۲: ارتقای فرهنگ شهروندی: کارشناس آموزش، با هدف اصلاح الگوی دفع پسماند و فرهنگ‌سازی درخصوص رعایت ساعات خروج زباله، نسبت به ارائه آموزش‌های حضوری و چهره‌به‌چهره به ساکنان محترم اقدام می‌کند.

۳: پایش و پاک‌سازی تخصصی: علاوه بر بازدیدهای میدانی، با بهره‌گیری از سامانه «پاکبان»، پایش هوشمند وضعیت نظافت معابر انجام می‌پذیرد؛ همچنین در نقاطی که

عمرانی بوده که در پروژه‌های اجرایی سال ۱۴۰۵ تصویب شده و در حال اجراست؛ همچنین در پروژه‌های سال ۱۴۰۶ نیز پیش‌بینی شده است. برای سامان‌دهی فضای سبز مادی‌ها نیز کاشت درخت، شست‌وشو و آفت‌زدایی درختان و پایتال‌ها، خشکه‌بری درختان، ترمیم سیستم آبیاری تحت فشار و... از سوی واحد فضای سبز صورت گرفته است. درخصوص مادی نیاصرم حدفاصل آذر تا اردیبهشت ضلع شمالی انجام شده و حدفاصل خیابان شهید بهشتی تا اردیبهشت پیمانکار آن انتخاب و در حال انعقاد قرارداد برای اجراست.

برای روشنایی معابر و تأمین امنیت شبانه محله چه اقداماتی انجام شده است؟

جهت اطلاع عموم و شهروندان آن محدوده، روشنایی معابر و خیابان‌ها و کوچه‌های محله عباس‌آباد بر عهده شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان واحد مرکز واقع در خیابان آیت‌الله طالقانی است؛ در ضمن در چندسال گذشته اقدامات بهینه‌سازی پایه‌های روشنایی محور مادی نیاصرم به اجرا درآمده و در حال حاضر واحد نگهداری و تعمیرات منطقه به صورت مستمر در حال رفع خاموشی‌های محیط مذکور است؛ همچنین با اداره برق برای جمع‌آوری تیرهای برق در معابر و نصب طرح‌های جدید روشنایی در

اخذ حکم و اجرای رأی طبق نظر کارشناس فنی منطقه رفع خطر شد.

لازم به ذکر است؛ این محله دارای املاک ستاره‌داری است که تحت اشراف اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری است و هرگونه اقدام باید توسط آن اداره انجام شود؛ بنابراین از ساکنان محترم محله عباس‌آباد تقاضا داریم برای پیشگیری و رفع خطر، موارد درحال تخریب را به سامانه ۱۳۷ اعلام و با ارائه مشخصات مالکان املاک پرخطر، در تسریع رفع خطر به این شهرداری کمک کنند.

برنامه شما برای سامان‌دهی و جدول‌گذاری جوی‌های محله عباس‌آباد چیست؟

جدول‌گذاری و تعریض پل‌ها در برنامه سال ۱۴۰۶ برای اجرا دیده شده است.

برای بازسازی سنگ‌فرش پیاده‌روهای فرسوده چه اقدامی انجام شده است؟

این اقدام درخصوص پیاده‌روها انجام شده و مابقی پس از تأییدیه کارگروه پیاده‌روسازی عملیاتی می‌شود.

برای بازسازی مادی نیاصرم و دیوارهای آن چه اقداماتی صورت گرفته است؟

بازسازی دیواره‌های مادی نیاصرم عملیات

دانش در مسیر دیپلماسی

گفت‌وگو با محسن صراف، استاد دانشگاه و از اهالی محله عباس‌آباد

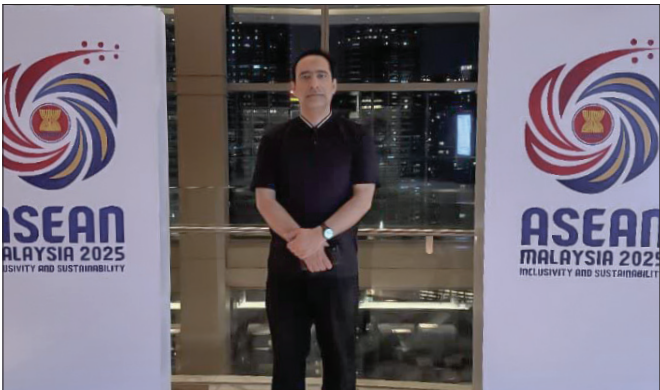


اکرم کیانی

زیرمجموعه مناطقی بودند که مدیریت آن‌ها در این سمت بر عهده من بود.» او درباره دغدغه‌ها و دشواری‌های این مسئولیت می‌گوید: «زمانی که رایزن علمی ایران در این مناطق شدم، سرپرستی بیش از ۱۵ کشور و برقراری ارتباطات علمی با آن‌ها را بر عهده داشتم. یکی از دغدغه‌های مهم این مسئولیت، سفر به این کشورها بود. حتی در زمان جنگ نیز ناچار بودیم با وجود محدودیت‌های دیپلماتیکی که کشورها برایمان ایجاد می‌کردند، به کار خود ادامه دهیم.»

او خاطرنشان می‌کند: «از آنجا که در این مسئولیت سفیر علمی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بودم، وظیفه داشتم همه تعاملات علمی و فناوری ایران با آن منطقه را مدیریت کنم. جای خرسندی دارد که توانستیم در این زمینه موفق عمل کنیم. رفت‌وآمد سفیران کشورهای منطقه تحت مأموریتم و وزیران علوم و فناوری آن‌ها به ایران، به شکلی بی‌سابقه انجام شد.»

صراف ادامه می‌دهد: «همچنین اردوهای بسیار مؤثری از دانشجویان کشورهای مختلف منطقه تحت مأموریتم به اصفهان آوردم. دانشجویانی از حدود ۱۵ کشور به ایران آمدند و چندین هفته در کشور حضور داشتند. حتی در انتخابات‌ها آن‌ها را همراه خود می‌بردیم تا کشورهای دیگر نیز از نزدیک ببینند وضعیت سیاسی ایران در چه شرایطی است.»



باید بدانند این رشته یکی از بهترین رشته‌ها برای تحصیل در دانشگاه است. مهندسی پزشکی رشته‌ای میان‌رشته‌ای و از رشته‌های بسیار خوب در دنیاست و آینده شغلی مناسبی نیز دارد. دانشجویان این رشته می‌توانند از آخرین دستاوردهای علمی و فناوری در حوزه سلامت و ارتقای کیفیت تندرستی استفاده کنند.»

این استاد دانشگاه درباره فعالیت‌های خود در شرق آسیا اظهار می‌کند: «در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله رئیسی، به مدت سه سال رایزن علمی ایران در شرق آسیا بودم. معمولاً دوره فعالیت سفیران و دیپلمات‌ها در این سمت حداکثر سه سال است. به دلیل اینکه پیش‌تر در آن منطقه تحصیل کرده بودم، شرق آسیا را به خوبی می‌شناختم. جنوب شرق آسیا، اقیانوسیه، استرالیا و نیوزیلند، همگی در

سنگاپور، کره جنوبی و مالزی استاد دانشگاه بودم و تدریس به دانشجویان این رشته را بر عهده داشتم.» او درباره دستاوردهای علمی خود می‌گوید: «کتاب‌های متفاوتی در رشته مهندسی پزشکی تألیف کرده‌ام. از میان آن‌ها، دو کتاب شاخص دارم؛ یکی کتاب «اصول و کاربردهای زیست‌سازگاری در تجهیزات پزشکی» که در این سال‌ها مرجع بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی در حوزه استانداردهای پزشکی بوده است و دیگری کتابی درباره کاربرد نانومواد در حوزه پزشکی. همچنین بیش از ۵۰ مقاله بین‌المللی در رشته مهندسی پزشکی ارائه کرده‌ام.»

صراف به جوانانی که به تحصیل در رشته مهندسی پزشکی علاقه‌مندند توصیه می‌کند: «جوانانی که به تحصیل در رشته مهندسی پزشکی علاقه دارند،

محسن صراف، متولد ۱۳۵۵ و از اهالی محله عباس‌آباد، دارای مدرک دکتری تخصصی مهندسی پزشکی، مجری طرح ایمپلنت ملی کشور و رایزن علمی پیشین ایران در شرق آسیا بوده است. او مقاطع تحصیلی خود را در دانشگاه‌های مختلف گذرانده و مدرک دکتری این رشته را از دانشگاه سلطنتی مالزی دریافت کرده است.

صراف درباره نحوه ورودش به رشته مهندسی پزشکی به «هم‌محله» می‌گوید: «در رشته‌های متفاوتی در دانشگاه امام صادق(ع) و دانشگاه وزارت امور خارجه فعالیت داشتم و در نهایت به دلیل علاقه‌ام، رشته مهندسی پزشکی را انتخاب کردم. از نظر شخصیتی نیز بسیار پرتلاش و پرجار بودم و توانستم وارد این حوزه شوم. خانواده‌ام هم در ورود من به این رشته و ادامه تحصیل نقش زیادی داشتند. با توجه به شرایط خانوادگی، امکان تحصیل من در این رشته فراهم بود؛ زیرا خانواده‌ام با حوزه تجهیزات پزشکی ارتباط داشتند.»

این استاد دانشگاه اصفهان می‌افزاید: «پس از پایان مقاطع تحصیلی‌ام در رشته مهندسی کشاورزی، در کنار تدریس در دانشگاه اصفهان، سال‌ها در دانشگاه‌های دیگری از جمله دانشگاه آزاد، پیام‌نور و دانشگاه صنعتی اصفهان نیز تدریس کردم. نزدیک به ۱۶ سال سابقه فعالیت در این سمت دارم. در خارج از کشور نیز در دانشگاه‌های



تصاویری
از زندگی
و روزمرگی
محله تاریخی
عباس آباد



مدیر فنی و گرافیک: علیرضا مظاهری
طراح و صفحه‌آرا: علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه: ویژه‌نامه زهره سادات کاظمی
تحریریه زهره قندهاری، منیره فهامی، مریم نقیان، سارا حقیقی
واکرم کیانی
ویراستار: سارا حقیقی

صاحب امتیاز: شرکت فرهنگی، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیر مسئول: دکتر علی قاسم‌زاده
مدیر عامل: سید علیرضا حسینی
سر دبیر: محمد حسین اعترازیان
دبیر ویژه‌نامه و رسانه‌های هم‌محله: احمد مهره‌کش
عکس: کوثر رحیمی

اصفهان زیبا
همراه



برای دیدن تصاویر بیشتر
بارکد را اسکن کنید